غرب در دگرگونی آستانه

محمدحسینی شیرازی


بسم الله الرحمن الرحیم

غرب در آستانه دگرگونی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

هئیت خیرالمرسلین (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غرب در آستانه دگرگونی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ – ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور : غرب در آستانه دگرگونی/ نوشته محمد حسینی‌شیرازی.

مشخصات نشر : قم: هئیت خیرالمرسلین (ص) ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۷۹ ص.

شابک : ۴۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: West to sill mutation.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۶۶۲۳۳

اشاره

کتابی که پیش روی شماست حاوی پیامی دوگانه برای مسلمانان و همزمان برای ملّتهای غربی است. نگارنده سعی دارند مواضع قوت و نیکی و جایگاههای ضعف و بدی موجود را در پیکر تمدّن غرب پیدا کنند و بر آنند که فطرت و وجدان را در درون ملتهای غربی و فرزانگان و خردمندان ایشان بیدار نمایند. بنا براین در مسیر این کار پرمحتوا و بزرگ که در حجم کوچکی گنجانیده شده از روش حکیمانه وموعظه حسنه بهره جسته اند، بدین ترتیب که به نحوی آرام و استوار و منطقی اشتباهات و شکافها و مفسده هائی که گریبانگیر جامعه غربی است را نشان میدهند و آنگاه بدون هیچ جنجال و یا تحریک غیر منطقی مرهم شفابخشی را که تمدن اسلامی ارائه میدهد، در اختیار خواننده غربی میگذارند. همزمان آیت الله العظمی شیرازی (دام ظله) سعی میکنند پرده شیفتگی نسبت به تمدن غرب را از روی چشمان کنار بزنند، پرده ای که چشم بسیاری از مسلمانان را پوشانیده و از دیدن حقیقت محروم شان ساخته و آنها را بر این داشته که بیاندیشه از پی داده‌های تمدن غرب بدوند. ایشان از این رهگذر بر اساس اصول علمی، خطرات پیروی از عملکرد غربیها و تقلید از آنها را که به عنوان مد و شیوه جدیدی تلقی میگردد، گوشزد نموده و همزمان مسلمانان را به پیروی از اسلوب پویائی رهنمون میشوند. اسلوبی که عمل به آن ضامن هدایت ملتهای غربی به سوی شریعت والای اسلام است. بهرحال میتوان گفت آیت الله العظمی شیرازی بر مبنای آیات و روایات ذیل و البته با شیوه و متد جدید و اندیشه ناب خویش و با ارزیابی موزون و منطقی و ضمن نگرش و اشراف به آینده، راه جدیدی را فراسوی رهروان شریعت میگشایند.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم پیش بینی و کشف افقهای آینده و مجهولات آن گاهی ویژه وحی الهی است، که این مخصوص پیامبران الهی و فرستادگان و اولیاء اوست. وگاهی مبتنی بر شناخت عوامل مؤثر و فاعل در پدیده‌های هستی و احاطه به سلسله علت‌ها و

معلولهـای طبیعی است، که این پیش بینی علمی نامیـده میشود. و گـاهی نیز از محـدوده یـاوه گوئی و خیال پردازی‌های بیاساس که متکی به تخیلات و پیش گوئیهای نادرست میباشد، تجاوز نمیکند. در جنبه اجتماعی ملاحظه میکنیم که کشف مسیر حرکت امتها و آینـده تمـدنها بـه طـور علمی مبتنی بر شـناخت فلسـفه تاریـخ و چهـارچوب حرکت آن است. چرا که امتهـا نیز ماننـد افراد، صـعود، فروپاشـی، سـلامتی و بیمـاری دارنـد. همینطور دارای مرحله کودکی و جوانی و پیری هسـتند و همه اینها بر اساس سـنتها و قانونهای تغییر ناپذیر الهی و معادلات و عوامل ثابتی صورت میپذیرد که بر آینده چیرگی دارد و آن را پرداخته و صـیقل میدهد. در این میان یک فقیه میباید به همان میزان که از گذشته درس و پند میگیرد نسبت به آینده و رویدادهای آن نیز بصیر و آگاه باشد. همچنان که لازم است وضـعیت موجود و فعلی خویش را نیز به خوبی دریابـد و لمس کنـد چرا که: (العـارف بزمانه لا تهجم علیه اللوابس)(۱). (کسـی که به زمان خود شـناخت داشته باشد، در بوته هجوم پوشیدگی‌ها قرار نمیگیرد). و در توصیف امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که: (کان والله بعیـد المـدی)، (بخـدا قسم او دورنگر و دوراندیش بود). پس فقیه باید مسـئولیت نسـلهای آینده را نیز بر عهده داشته باشد. (جاهدوا تورثوا ابناءکم عزا)(۲). (مجاهـده و تلاش کنیـد تا عزّت را برای فرزندانتان به ارث گذارید). آیت الله العظمی شیرازی در زمینه اشـراف و اطّلاع نسبت به افقهای آینده و شناخت رویدادها و تحولّات آن از توانائی فوق العاده ای برخوردار است و این به طور کلی به گستره فکری وسیع ایشـان و مطالعات و بررسـیهای عمیق وی پیرامون تمـدنها و ملتهای گذشـته بر میگردد، به علاوه که ایشان در احادیث و آیات و روایات زیادی غور و تامل نموده‌اند و کتابهای بسیاری را در زمینه‌های گوناگون زندگی بشر مثل تاریـخ و سـیاست و جامعه شناسـی و اقتصاد و علوم تربیتی و فلسـفه و غیره مطالعه و بررسـی کرده انـد، و گذشـته از اینها، توجه شایانی به خوانـدن مجلّات و روزنامه‌های مختلف و پیگیری گزارشـهای خبری دارند، و از تجربیّات تاریخی، در پویائی بخشـیدن به افکـار خویش و موضع گیریهایشان در قبال رویـدادها و تحولات مختلف نیز به خوبی بهره میگیرنـد. در کنار همه اینها افرادی که با ایشان سـر و کار داشته و دارند، به خوبی مطلعند که معظم له در عراق و سپس کویت و ایران خانه ای معمولی داشته‌اند که به مدت چهـل سـال محـل دیـدار کننـدگان و افرادی بـا ملّیتها و سـلیقه‌های مختلف بوده است که برای ملاقات ایشان از نقاط مختلف جهان آمـده و میآینـد، و معظم له از اوضـاع و احوال ایشـان و کشورشـان جویـا میشونـد و کسب اطلاع مینماینـد تا جائی که برخی از این دیدارکنندگان متوجه میشوند آیت الله العظمی شـیرازی بیشتر ازخود آنها نسبت به اوضاع و احوال کشورشان اطلاع و آگاهی دارد. این مرجع عالیقـدر دو سـال پیش از شـروع بحران در لبنـان آن را پیش بینی کرده بودنـد (بحران در سال ۱۹۷۵ آغاز شد). همچنین فروپاشـی کمونیست جهانی را زمانی پیش بینی کردند که این رویداد مهم به ذهن کسی خطور نمیکرد، و در سال (۱۴۰۰ هـ ق) در کتـاب (مارکس ینهزم) که ترجمه فارسـی آن با عنوان (مارکسیسم در آسـتانه سـقوط) انتشار یافت، این پیش بینی را ارائه دادنـد و علت آن را به فلسـفه ای که حاکم بر حرکت تاریخ است برگردانیدند و مدت زمانی به مدّت یک دهه بعد، یک مرتبه جهان که در آستانه سال ۱۴۱۰ هجری بود چشم میگشاید تا شاهد متلاشـی شدن امپراتوری خودکامه مارکسیستی و شکست اردوگاه شرق باشد. همچنین ایشـان چنـد سـال پیش از شـروع جنگ خلیـج فـارس و اشـغال کویت این حـادثه را پیش بینی کردنـد و با بسـیاری در این خصوص سـخن گفتنـد که کویت شاهـد آینده خطرناکی خواهد بود و در برخی جهات شبیه به وضع لبنان است. و آنگاه دیدیم که کویت اشغال شد و کشته شدن مردم و به غارت رفتن و برباد شدن منابع و ثروتها نیز شاهد صادقی بر این مدّعا بود. و میبینیم کویت هنوز هم مواجه با حالت نگرانی امنیتی و عـدم اسـتقرار و آرامش است و با وجود عقب نشـینی عراق از سـرزمینش همچنان با وضـع رکود و عـدم ثبات روبرو است. پس از اشـغال کویت ایشان پیش بینی دیگری داشـتند. زمانی که ـ چند روز بعد از اشـغال ـ اعلامیه ای صادر کردنـد که برخی روزنامه‌های جهان نیز آن را منتشـر نمودنـد و طی آن فرمودند کویت طی مدّت کوتاهی از یوغ اشـغال، رهائی خواهـد یافت و همینطور هم شـد. همچنین ایشان پیش بینی کردنـد ارتش عراق فرسوده خواهد شد و ماشـین جنگیاش درهم شکسـته میشود. معظم له این مطلب را موقع اشـغال کویت بیان کردند. همینطور موقع اشـغال افغانستان توسط روسها پیش بینی نمود

که اشغالگران روس شکست خورده و ناچار به عقب نشینی از افغانستان خواهند شد و همینطور هم شد. آری کسی که از زمان جلوتر است مورد هجوم قرار میگیرد و توده مردم نیز تحمّل هشدار و باور آن را ندارند. از این رو شگفت نیست که برخی، هشدارهای مرجعی بزرگ و فقیهی فرزانه و اصولی زبردستی چون ایشان را تحمّل نکنند چرا که غالب قریش نیز هشدار رسول الله صلیالله علیه و آله را نپذیرفتند، آن وقت که حضرتش فرمود: (انا النذیر العریان)(۳). (من بیم دهنده بدون ساز و برگ و تنها هستم). و (ان الرائد لا یکذب اهله)(۴). و همانا پیشوا به ملّت خود دروغ نمیگوید. به هرحال این کتاب (غرب در آستانه دگرگونی) پیش بینی دیگری توسط آیت الله العظمی شیرازی (دام ظلّه) است. با وجود اینکه ایشان در این کتاب سعی در کوتاهی و اختصار دارد اما خواننده ارجمند از لابلای کتاب بینش آینده نگرانه عمیق و یک شناخت کامل را از فلسفه تاریخ و حرکت آن به دست خواهد آورد و نسبت به تمدّن کنونی غرب و نقاط ضعف وقوّت آن و عوامل پیشرفت و فروپاشی آن نیز، معرفتی تمام پیدا خواهد نمود.

۱ ـ کافی: ج۱ ص۲۶ ح۲۹. ۲ ـ کافی: ج۵ ص۸ ح۱۲. ۳ ـ بحار الانوار: ج۸۴، ص۱۲۹ ح۲۱ ب۱۳. ۴ ـ بحار الانوار: ج۷ ص۴۷ ح۳۱ ب۳.

مقدمه مؤلف

مقدّمه مؤلّف

بسم الله الرحمن الرحیم بیشک فطرت پاک انسانی در پایان بر دشمنانش چیره میشود و به زودی پیروزی قطعی به نفع فطرت به تحقّق خواهد پیوست. امّا دستیابی به این مهم همچنان بسته به: ۱ ـ تعداد مردانی است که از آن (فطرت) دفاع میکنند. ۲ ـ به شیوه‌های علمی است که در تحقّق این آرمان به آن متوسّل میشوند. البته هرچند شیوه‌ها و ابزارها بهتر و فراگیرتر و هرچه افراد تلاشگر در این راستا بیشتر باشند، راه موفقیت کوتاهتر و سریعتر خواهد بود. همچنین معتقدم پیشرفتهای مثبت علمی که جهان امروز به آن دست یافته، خود نیز پیروزیهای دیگری برای فطرت انسان به شمار میآید. و غرب با وجود دور شدنش از بسیاری از ارزشهای معنوی و فطری و پرداختنش به نمودها و مظاهر صرفاً مادی، سرانجام از ترس فروپاشی تشکیلات گسترده و تمدّن پر زرق و برق خود ناچار خواهد شد به وجدان و فطرت خویش باز گردد. و من این کتاب (غرب در آستانه دگرگونی) را از این جهت مینگارم تا حقیقتی را که بسیاری از اذهان آن را مورد غفلت قرار داده‌اند مطرح نموده و بیان کنم. بنده معتقدم در آینده نزدیک و شاید طی یک دهه، غرب بر میگردد تا برخی شیوه هایش را اصلاح نموده آن را با فطرت و عقل سازگار سازد، گرچه امور غیبی را جز خداوند و اولیاء او نمیدانند، اما تحولات، زمینه‌ها، شواهد و قرائن همه نشانگر این نتیجه مورد انتظار است. البته بازگشت غرب برای اصلاح همه شیوه هایش در گرو میزان فعالیت و تلاش ما مسلمانان دراین زمینه و بر آن اساسی است که ما به خواست خدا در این کتاب به آن خواهیم پرداخت. میدانیم اسلام تنها آئینی است که راه فطرت به معنی تمام کلمه خویش را پیشه ساخته. (فطرت الله التی فطر الناس علیها، لا تبدیل لخلق الله)(۱). (این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست) بطوری که کیفیت خلقت به خداوند نسبت داده شده و سنن الهی تغییر ناپذیر تلقّی گردیده (لا تبدیل لخلق الله) لذا انتظار میرود غرب علاوه بر اصلاح اساسی شیوه‌های عمل خود و سازگار ساختن آن با اسلام، به این آئین ارجمند روی آورد. ولی همانطور که گفته شد، دستاوردهای مثبت در این زمینه در گرو علل مناسب آن است... یعنی چنانچه (مردانی) با اخلاص آنهم در سطحی شایسته و مطلوب پیدا شوند این تغییر میسّر و سریع خواهد بود وگرنه حرکت به سوی بهتر شدن همچنان ناقص خواهد ماند،

مگر اینکه روزی آن مردان مخلص در صحنه ظاهر شوند و نقش خویش را با شایستگی ایفا کنند. به عبارت روشنتر میگوییم: زمینه مناسب فراهم، و شیوه عمل نیز موجود است و تنها چیزی که کم داریم اجرای آن است که این مهم نیز جز با دو امر ذیل به تحقّق نخواهد پیوست: ۱ ـ میبایست در یکی از مناطق مسلمان نشین، دین اسلام به عنوان یک نظام کامل و مناسب پیاده شود تا دیگران آن را سرمشق قرار داده از آن پیروی کنند، و در صورتی که این تجربه جالب اسلامی محقّق گردد ما نیمی از تغییر لازم را انجام داده ایم و آنگاه در پی تکمیل آن نیمه دیگر بر میآییم، زیرا انسان به طبع خویش خواستار نیکو شدن و مجذوب بهتر شدن است. ۲ ـ میبایست همه مسلمانان موجود در آمریکا و اروپا دست به کار هدایت ملّتهای آن کشورها ومتمایل ساختن آنها به اصول و برنامه‌ها و افکار اسلام شوند و این امری بعید نیست زیرا فقط در اروپا نزدیک به بیست میلیون و در آمریکا ده میلیون مسلمان زندگی میکنند و چنانچه این مسلمانان خود را به صورت دقیق و منظم سازمان دهی کنند و روحیه تلاش و استقامت را در خود تقویت نمایند، خواهند توانست بسیاری از اروپائیان و آمریکائیها و بلکه اغلب غربیها و شرقیها را به آئین اسلام و قوانین فطری و عقلی آن رهنمون سازند. این از جنبه عملی و اجرائی و امّا از بعد عقیدتی نیز مساله چندان تفاوتی ندارد، زیرا اسلام به جهت استواری اصولش بر عقل و منطق، براهین و دلایل کافی و لازم برای اثبات مبانی ارجمند خویش را در اختیار دارد و طبیعتاً زمانی که این مبانی ثابت شد فروع آن نیز به خودی خود ثابت میشود(۲). و از همین رهگذر است که جامعه غربی کم کم به اسلام به عنوان برنامه واقعی زندگی امید میبندد و مردم دسته دسته به دین الهی گردن مینهند. شکست و فروپاشی شوروی سابق و تقسیم آن به کشورهای کوچکتر، ذهنیّت و روحیه بسیاری از اقشار ملّتهای غربی را از حالت ستیزه جویانه شان بیرون آورد از این رو با اندیشه ای گسترده‌تر و ذهنی آسوده از مسابقه تسلیحاتی و رقابت برای تسخیر فضا به فکر چنگ اندازی بر بیشترین مساحت ممکن در سطح زمین شدند. همینطور افزایش مشکلات و ناهنجاریها در کشورهای غربی، تعداد زیادی از اندیشمندان غرب را بر آن داشت تا پیش از فروپاشی تشکیلاتشان به سبب فساد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی موجود، در صدد سامان بخشیدن آن تشکیلات و یا بازسازی برخی از آنها برآیند. همه این عوامل، در کنار هجرت میلیونها مسلمان از کشورهای تحت ظلم و ستم خود، به غرب (برای برخورداری از آزادی بیشتر) میتواند بر این نکته تاکید داشته باشد که: اوضاع به نفع فطرت و در پایان به نفع گرایش به سوی اسلام در جریان خواهد بود. بنا بر این همه آن عوامل خود تایید کننده این تغییر و تحول به سوی فطرت است به علاوه هستند در غرب کسانی که شعارشان این است: (احکام عقلی را پیاده کنید و از فطرت پیروی نمائید) از خداوند میخواهیم همگان را به ادای آنچه رضای او در آن است موفق گرداند. و هوالمستعان

۱ ـ سوره روم: ۳۰. ۲ ـ با علم به این معنی که فروع نیز با عقل مطابقت دارد و فلسفه بسیاری از آنها با تامل یا مراجعه به آیات و روایاتی که به فلسفه احکام مربوط است، درک میشود.

استعمار

استعمار

اصولا این در سرشت و فطرت انسان است که به خود اجازه تجاوز به حقوق دیگران را نمیدهد و سعی نمیکند از رهگذر توطئه و نیرنگ و زورمداری بر دارائیها و اندوخته‌ها و ممالک دیگران از طریق ستم و تعدی چیرگی یابد، و این مساله‌ای است که در علم اخلاق نیز، به وضوح تبیین شده است، حال در صورتی که این حالت تجاوزگرانه در پندار و رفتار انسانی نمود پیدا کند باید آن را یک مورد استثنائی به شمار آورد که هیچ ریشه ای در حقیقت آدمی و سرشت او ندارد. از همین بابت است که رهزنان و تبهکاران

و امثـال آنـان را میبینیم که جملگی منحرفـان از اصول مسـلم جـامعه محسوب میشونـد، و جنایتکاران را مشاهـده میکنیم که وقتی به آگـاهی و فطرت خـویش بر میگردنـد وجـدانشان آنهـا را مـورد سـرزنش قرار میدهـد. از ایـن روسـت کـه بسـیاری از تبهکـاران و گناهکـاران هنگـامی که در مقابـل دادگـاه میایسـتند و به خـود میآینـد و وجـدانشان بیـدار میشود، به تحول درونی خویش اعـتراف میکنند. بیتردید در جهان معاصـر نیز نمونه هائی شـرور و سـرکش هسـتند که در طبع و کردارشان به حجاج و هارون عباسی و دیگر طاغوتهـا میماننـد، امـا اینهـا نیز در لحظه خاصـی، مورد سـرزنش وجـدان قرار گرفتهانـد و آن هنگـامی است که به آگاهی و عقل و وجـدان خویش باز گشـتهاند لـذا فرعون چنـد لحظه پیش از هلاکتش میگویـد: (آمنت انه لا اله الا الـذی آمنت به بنو اسـرائیل)(۱). ([من نیز] ایمـان آوردم که هیـچ معبودی جز همو که بنی اسـرائیل به او گرویدنـد، وجود نـدارد). و هـارون میگویـد: (یا لیتنی کنت قصـارا ولـم آل الخلافـهٔ) (کـاش، هرچنـد قـدرت دسـت یـازی به خلافـت را داشـتم از آن کنـاره گیری میکردم و بر حکم مسـتولی نمیگشـتم). در حـالی که صـاحب فطرت پـاک چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطـالب علیه السـلام عکس این را میگویـد: (فزت و رب الکعبهٔ)(۲). (سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم). با توجه به این معیارها، روشن میشود که خود استعمارگری نیز خلاف طبیعت و سـرشت اسـتعمارگر و خلاف سـرشت خردمندان کشورهای اسـتعمارگر است، همچنان که خلاف طبیعت و سـرشت ملتهای تحت سلطه اسـتعمار میباشـد و از این رو رژیمهـا و تشـکیلات اسـتعمار نظـامی، در بیشتر کشورهای زیر نفوذ خود سـرنگون شدنـد و فقط اسـتعمار فرهنگی و اقتصادی که بدترین انواع اسـتعمار است را پس از خود برجای گذاشـتند. اما بعد اقتصادی از آنجائی که مصالح مالی و مادی اسـتعمارگران را تامین میکند، حل مشـکل آن، نیاز به پختگی ذهنی و خودآگاهی اندیشمندان و خردمندان کشورهای اسـتعمارگر دارد تا خود را از بیماری حرص و آز و طمع که گرفتار آن هسـتند برهانند. مثلا کشورهای اسـتعمارگر باید از تجربیات ژاپن پس از جنگ جهانی و پای نهادنش در عرصه رقابتهای صـنعتی، بهره جویند. این کشور به جای دزدیدن منابع دیگر کشورها - بخصوص در آغـاز کار - به پیشبرد و مـدرنیزه کردن صـنایع خود همت گماشت، به طوری که پس از مـدتی در بازارهای صادراتی جهان مقام اول را کسب کرد. و اما در بعـد فرهنگی، غرب میبایست دیـدگاه غلط خود را که گمان میکند فرهنگ استعمارگری از همـه فرهنگهـا برتر اسـت، مـورد تجدیـد نظر و اصـلاح قرار دهـد زیرا هسـتند فرهنگهـائی کـه بیهیـچ تردیـدی از فرهنـگ و تمـدن اسـتعمارگری بالاتر و والاترند اما زمینه توسعه و گسترش برای آنها مهیا نشده است. از این رو در میان استعمارگران، کشورهائی نیز وجود دارند که خواهان آزادی فرهنگی و اقتصادی برای سایر ملتها هسـتند و برای به گردش درآوردن چرخهای اقتصادی به عوض چپاول ثروتهای دیگران، طرح (متکی بودن به خود)، و به عوض محو دیگر فرهنگها، طرح (تبادل فرهنگی) را ارائه میدهند(۳).

۱ - سـوره یـونس: ۹۰. ۲ - بحارالانوار: ج ۲۰ ص۱۴۸. ۳ - مؤلـف (دام ظله) در کتـاب (الفقه: السیاسهٔ) که فارسـی آن (سـیاست از دیدگاه اسلام) است، و (الصیاغهٔ الجدیدهٔ لعالم الایمان والحریهٔ والرفاه والسلام)، نیز از استعمار سخن گفته است.

سرمایه داری

سرمایه داری

چنـانکه رنجهـا و مصـائبی که کشورهـای غربی را مبتلاـ سـاخته شـمارش کنیم و در پی جسـتجوی علل و عوامل آنها برآییم، معلوم میکنیم که علت اصـلی و عمـده همه آن مشـکلات و نابسامانیهـا و وخـامت یافتن آنها چیزی جز سـرمایه داری نیست. آری سـرمایه داری، عـدالت اجتمـاعی را از کف جـامعه غربی ربوده بطوری که درگوشه ای از این جـامعه اموال بیشـمار انبـار شـده و در گوشـه

دیگری از آن فقر به نهایت خود رسیده و این اختلاف طبقاتی به نداری عده ای و در پی آن به بیماری، جهل، نابسامانی، اضطراب، بیکاری، فروپاشی و امثال آن انجامیده است(۱). و اما آنگاه که کمبود مادی پیش آید و کابوس فقر و ناداری بر جامعه ای از جوامع بشری یا بر قشر وسیعی از مردم سایه افکند در چنین صورتی نتیجه این خواهد بود که: آن جامعه دچار انواع مشکلات و بحرانها میگردد چرا که فقر، پیآمدش این است که شهروند از حق مسلم خود در تحصیل دانش و حقوق خویش در برآوردن نیازهای مادی و جسمانی محروم شود و نتیجه این نیز، کینه ورز شدن شهروند نسبت به جامعه خویش است که به دنبال آن در پی فرصت خواهد گشت تا از آن جامعه انتقام بگیرد و میدانیم این به آشفتگی و نابسامانی، در همه بخشهای زندگی میانجامد. و لذا میبینیم در ایالات متحده آمریکا (که دارای نظام سرمایه داری است) بیش از سی میلیون فقیر وجود دارد، که خود مسئولین آمریکا نیز به این معترفند در حالی که در تاریخ ملاحظه میکنیم در حکومت گسترده علی بن ابیطالب علیه السلام که منطقه وسیعی از کره زمین را شامل میشد حتی یک فقیر و نیازمند وجود نداشته است(۲). و در مناطق تحت استعمار فرانسه مردم از گرسنگی میمیرند در صورتی که در خود فرانسه فقط اموالی که برای سگها مصرف میشود، برای سیر کردن بیست و پنج میلیون انسان کافی است، و دیگر آمار و ارقام سرسام آور و عجیبی که از کشورهای سرمایه داری به گوش ما میرسد. آری این آمار و ارقام سرسام آور باید احساسات اصلاح گران را برانگیزد تا از این فجایع پیشگیری کنند، همانگونه که پیش از این نیز در مقابل دیکتاتوری ایستادند و آن را به دمکراسی، که به آزادی نزدیکتر است مبدل نمودند(۳). پس استبداد و خود رایی آنطور که امام علی علیه السلام فرموده موجب هلاک و نابودی حاکم و محکوم است حضرت میفرماید: (من استبدّ برأيه هلك)(۴). (کسی که مستبد به رأی خویش باشد، هلاک میشود). در حالی که دموکراسی جنبه مهم و با اهمیتی دارد که همان مشورت و شور است. قرآن کریم نیز میفرماید: (و امرهم شوری بینهم)(۵). (... و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت میگیرد). (و شاورهم فیالامر)(۶) (و در کارها با آنها مشورت کن). و (تشاور)(۷). (مشورت کردن). هرچند بین مفهوم شورا نزد آنها، با مفهوم شورا در اسلام فاصله و تفاوت زیادی وجود دارد. از جمله اینکه شورا در اسلام به فطرت نزدیکتر است(۸). و اینجاست که معلوم میشود یکی از علل پیشرفت غربیها، بازگشت آنها به فطرت در اداره امور حکومت است. آنها گونه ای از شورا را برگزیده و استبداد را رها نموده‌اند و هم از این رو، از دیگران پیشی گرفته و با امکانات خویش بر جهان سیادت یافته اند. بر این اساس، پیش بینی میکنم نظام سرمایه داری فرو خواهد پاشید چرا که با دموکراسی مورد ادعایشان تعارض دارد. آنها دموکراسی را بعنوان یک عامل مهم به نفع طبقه ثروتمندتر، در انتخابات و یا زمینه‌های دیگر به خدمت میگیرند و این چیزی است که با فطرت پاک و سلیم انسانی سازگاری و توافق ندارد.

۱ ـ مؤلف (دام ظله) در این باره، در کتاب: (الفقه: الاقتصاد)، و (اقتصاد الاسلامی المقارن) و غیر آن به تفصیل سخن گفته است. ۲ ـ وسائل: ج۱۵ ص۶۶، باب۱۹، ح۱۹۹۹۶؛ نهج البلاغه: نامه ۴۵ (... شاید در حجاز یا یمامه [فقیری...] وجود داشته باشد). ۳ ـ از نکات مهمی که اندیشمندان غرب برای از بین بردن دیکتاتوری دنبال کردند: الف ـ نشر آگاهی عمومی از طریق کتابهائی که حاوی شرح زیانهای دیکتاتوری و محاسن دموکراسی بود. ب ـ احزاب آزاد (چند حزبی). ج ـ شورا در حکومت. د ـ تعدد مجالس قانونگذاری از جمله تقسیم و تعدد قدرت و گروههای فشار. هـ ـ آزادی روزنامه‌ها و مجلات. و ـ ایجاد نظام محدود کردن ریاست دولتمردان و اختیاراتشان به زمانی معین بود. ۴ ـ بحارالانوار: ج ۷۲ ص ۱۰۴. ۵ ـ سوره شوری:۳۸. ۶ ـ سوره آل عمران: ۱۵۹. ۷ ـ سوره بقرة: ۲۳۳، مؤلف (دام ظله) در باره شوری و دلیل وجوب و برپا کنندگان آن در چندین کتاب خویش از جمله (شورا در اسلام)، (سیاست از دیدگاه اسلام)، (الفقه: الدولة الاسلامیة) سخن گفته است، همچنانکه پیرامون این طرح در کتاب (شوری الفقهاء) نیز سخن رفته است. ۸ ـ در این زمینه به کتابهای مؤلف از جمله (الصیاغة الجدیدة لعالم الایمان والحریة والرفاه والسلام)، (شورا در اسلام)، (الفضیلة الاسلامیة) و (الفقه: الدولة الاسلامیة) مراجعه کنید.

ماتریالیسم

ماتریالیسم

غربیها آنچه را در کتابهای دینی شان آمده رها کردند، و افکار و اندیشه هائی را که در آن کتابها بود و با عقل بشر که در پی پیشرفت و تحول است سازگاری نداشت، بی اهمیت تلقی کرده، کنار گذاشتند(۱). و آنگاه پی مادی گری دویدند بطوری که دیگر نتوانستند دین درست و صحیح را بشناسند. درست است که کشورهای غربی در صنعت و تکنیک به چنان سطح سحرآمیزی رسیدند که بشر هیچگاه انتظار آن را هم نداشت اما این هم درست است که مادی گرائی صرف نیز، باعث چنان خلاء روحی هولناکی شد که جامعه غربی همچنان با پیآمدهای آن دست به گریبان است.. و هم از این رو بود که جنایات انسانی و اخلاقی چنان افزایش یافت که دیگر قانون هم نتوانست با پنجه به اصطلاح آهنین خود، مردم را از ارتکاب جنایات و بزهکاریها باز دارد... حقیقت این است که قانون نیز اگر عامل بازدارنده درونی همراه نداشته باشد نخواهد توانست از انجام جنایات و خلافکاریهای انسانی ممانعت به عمل آورد و شاهد این مدعا: وقوع صدها فقره جنایت در آمریکا به خاطر قطع برق آنهم برای سه دقیقه است. به هر حال روی آوردن به زندگی سراسر مادی، خود موجب هجوم به مادیات و نزاع بر سر مال و ثروت میشود چرا که (ثروتها و مادیات) دامنه محدودی دارد اما آمال و آرزوهای انسان نامحدود است. و آنگهی هرکدام از افراد انسان نیز آن مادیات و ثروتها را به طور کامل برای خود میخواهند و بس، و نقطه انحراف قانون نیز همینجاست، چرا که قانون، جامعه مادی را زیر سلطه قدرتمندان قرار میدهد یعنی کسانی که هم مال و هم موقعیت و مقام در دست آنهاست. آنهائی که قانون را با مال خریداری میکنند و آنطور که مصالحشان ایجاب کند آن را تغییر میدهند. همچنین خلاء فکری و روحی باعث بروز مشکلات متعدد میشود و جنایات مختلف را موجب میگردد. علت نیز این است که انسان هم روح است و هم ماده. لذا زیاده روی در پرداختن به هرکدام به زیان جنبه دیگر خواهد بود، همانگونه که وقتی هواپیما یکی از دو بالش را از دست دهد نخواهد توانست درست پرواز کند یا فرود آید. و از همین جهت است که در روایات آمده: (اعمل لدنیاك كأنك تعیش أبداً و اعمل لآخرتک كأنك تموت غداً)(۲). (برای دنیای خود، طوری تلاش کن که گوئی تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت خویش، گونه ای که گوئی فردا خواهی مرد). و خداوند در قرآن کریم میفرماید: (و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ)(۳) (و از آنها کسانی هستند که میگویند: .پروردگارا در دنیا و آخرت ما را خیر و نیکوئی عطا فرما). حقیقت این است که کلیسا و کتابهای دینی و اخلاقی آن، از پرکردن خلاء فکری و روحی که جامعه غربی دچار آن میباشد عاجز و ناتوان است چون کلیسا فقط بعد بسیار ناچیزی از نیازهای روحی روانی را فراهم میآورد و این از مقایسه میان قرآن کریم و احادیث شریفه و کتابهای اخلاقی مسلمانان با انجیل و کتابهای اخلاقی آنها معلوم و آشکار میشود(۴). از این جهت است که میبینیم خردمندان جامعه غربی آنگونه که از نوشته هایشان بر میآید متوجه این حقیقت شده اند، و امروزه در پی راه خروجی از این معضل میگردند، اما باید بدانند که راه خروجی وجود ندارد، جز با بازگشت به فطرت پاك و سلیم انسانی، و دین صحیح و واقعی (که خوف و خشیت خدا را در دلها میکارد). خداوند تبارك و تعالی میفرماید (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر وا ما بأنفسهم)(۵). (خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمیدهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند). اما غربیها به (ما بقوم) پرداخته و به (ما بانفسهم) اعتنا ننموده اند.

۱ ـ به کتابهای (ماذا فی کتب النصاری) و (هؤلاء الیهود) از مؤلف مراجعه نمائید. همچنین مؤلف، در باره ماتریالیسم در کتاب

(الفقه: الاقتصاد) و (الاقتصاد الاسلامی المقارن) و غیر آن سخن گفته است. ۲ ـ بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۱۳۹. ۳ ـ سوره بقره: ۲۰۱. ۴ ـ به کتابهای (الهدی الی دین المصطفی) از امام بلاغی، و (الفضیلهٔ الاسلامیهٔ) از مؤلف، مراجعه فرمائید. ۵ ـ سوره رعد:۱۱.

برتری طلبی

برتری طلبی

یکی از عواملی که غرب را به سوی تغییر و تحول پیش میبرد فشار توده‌های ضد برتری طلبی بر دیگر ملتهاست. غرب که از سالها پیش دچار این حالت برتری طلبی شده اینک خود را در مقابل این مخالفت میبیند چرا که انسان در طبع و فطرت خویش هرکه را بر روی زمین عَلَم برتری جوئی بر افرازد و برهم نوعانش بالائی و والائی طلبد ناخوش میشمارد حال چه اینکه برتری جوینده فرد باشد و یا حزب یا رژیم و یا دولت بخصوصی. بسیاری از غربیها این خشم توده‌ها بر ضد برتری طلبی را به خوبی درک نموده و اکنون خویش را مختار میبینند میان اینکه یا از برتری طلبی دست بکشند تا اندکی هم که شده آقائی خود را حفظ کنند و یا اینکه این شیوه برتری طلبی را پی گیرند تا همه چیز خود را از کف بدهند. و من گمان نمیکنم عقلا و خردمندان غرب حالت دوم را ترجیح دهند زیرا طریق و عملکرد هر فرد عاقلی ترجیح مهمتر (الاهم) بر (مهم) است تحت همین شرایط و به همین علل غرب در گذشته از دیکتاتوری دست کشید و دمکراسی را پیشه ساخت. البته دیکتاتوری یک مساله داخلی است اما این مساله (دمکراسی و مبارزه با برتری جوئی) باید به خارج نیز کشیده شود تا کم کم کابوس برتری جوئی و بهره کشی و استعمار را از میان ببرد. در گذشته ای نه چندان دور همه دیکتاتوریهای جهان متلاشی شد آخرین آنها سقوط نظام فاشیستی ایتالیا و آلمان نازی و روسیه تزاری و سرانجام بریتانیای کبیر بود که خورشید در مستعمراتش غروب نمیکرد. حال با چنین سرنوشتی که آن نظامهای دیکتاتوری داشتند دیگر امکان ندارد آقائی دنیا همچنان برای آمریکا باقی بماند و این نظام، تنها قدرت جهانی باشد و مردم و ملتها نیز بخواهند او را به عنوان تنها قطب جهان بدانند. خیر، هرگز اینطور نیست! زیرا فطرت و سرشت مردم چیزی است که آنها را به رهائی و آزادی فرا میخواند، همچنان که علی بن ابیطالب علیه السلام نیز به این مطلب اشاره فرموده است: (لا ـ تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا)(۱). (بنده دیگری مباش، همانا خداوند تو را آزاد قرار داده است). و همین فطرت است که در پایان، مردم را بر آن میدارد تا برای از میان بردن انواع برتری طلبیها، وارد ستیزی بیامان علیه آن شوند. بنا بر این آمریکا و دیگر رژیمهای مثل آن میبایست پیش از آنکه فرصت از دست برود و دچار همان سقوط حتمی شوند که همپایه هایشان در سالهای گذشته دچار آن شدند، از برتری طلبی دست بکشند، زیرا همانطور که همه فرزانگان به خوبی درک میکنند تغییر و تحول یکی از سنتهای ثابت خداوند است. بنا بر این هنگامی که دژهای تکبر و برتری جوئی فرو ریخت، میبایستی برنامه‌های ویژه ای ارائه داده شود تا حالت سلطه جوئی و برتری طلبی را به حالت همکاری و تعاون و برادری مبدل سازد. و مردم در خیر و نیکی و محبت با یکدیگر تعاون و همکاری کنند. البته همه این پیشنهادها، صرف نظر از این است که خود اسلام ـ بنا به اعتقادی که ما داریم ـ نظامی کامل است و تنها شیوه و طریقی میباشد که در تمامی ابعادش با عقل و فطرت، هماهنگ و مطابق است. آری اسلام ضامن سعادت و خوشبختی بشریت در همه ابعادش میباشد و بشریت نیز دیر یا زود باید به این ساختار و تشکیلات الهی برسد. (لیظهره علیالدین کله)(۲). (تا او را بر همه آئین‌ها غالب گرداند).

۱ ـ بحارالانوار: ج ۷۴ ص ۲۲۸. ۲ ـ سوره توبه: ۳۳.

آزادی

آزادی

هیچکس این را انکـار نمیکنـد که در غرب گونه هـائی از آزادی وجود دارد بـا اینکه در مقـایسه بـا آزادیهای کامل و فراگیری که اسـلام ارائه میدهـد، نـاقص به نظر میرسـند. از این رو بسـیاری از خردمنـدان و اندیشـمندان غرب به نحوی در انـدیشه تطبیق و پیـاده کردن این نوع آزادی هستند. البته این مهم نیاز به سعی و تلاش زیاد دارد اما در هر صورت تحقق بخشیدن به آن غیر ممکن نیست. امـور زیـادی نیز هست که به پیـاده کردن آن کمـک میکنـد از جمله اینکه خداونـد انسـان را بجز در مواردی که به خود و دیگران آسـیب میرسانـد، آزاد خلق نموده است. مثلاـ از جمله آزادیهای ملی که به انسان عطا شـده و به آن میپردازد: آزادی در کشاورزی، بازرگـانی، صـنایع، ساختمـان سـازی، مسـافرت، اقـامت گزیـدن، تملـک اشـیاء مبـاح، پوشاک، مرکب، خوراک، ازدواج، نشسـتن، برخاسـتن و استقرار یافتن و امثال آن است. خداوند میفرماید: (یضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم)(۱). (بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) بر میـدارد). اما سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که: آیا غرب همه این آزادیهـا را به شـکل تـام و کامل فراهم میآورد یا نه؟ پاسـخ این است که: خیر. ما چنانکه آزادی اسـلامی را با آزادی غربی مقایسـه کنیم بین این دو الگو فاصـله زیادی مییابیم. اسـلام همه آزادیها را بجز آنچه به دین و دنیای خود فرد ضرر میرساند، یا دیگران را در معرض آسـیب و خطر قرار میدهـد، بـه انسـان داده اسـت. در حـالی کـه غرب قـوانینی را وضـع نمـوده که بیش از آنکه به صـلاح و مصـلحت فرد و جامعه باشد مطابق میل و خواسـته‌های حکام و قانون گذاران و افرادی مثل اینهاست. ممکن است کسـی اشکال کند که اغلب کشورهـای اسـلامی فاقـد سـاده‌ترین انواع آزادی هسـتند و این در مقـایسه آنهـا بـا کشورهـای غربی معلوم میشود که آنها آزادی را برای افراد جامعه فراهم آورده اند. بنا بر این مقایسه کشورهای اسـلامی با کشورهای غربی در این باب مثل مقایسه روشنی چوب کبریت در مقابل روشنائی چراغ پر نور و تابان و نور افکن است. این اشکال این گونه پاسخ داده میشود، که: اغلب کشورهای اسـلامی به ویژه آنها که در خط سـیاست غرب حرکت میکنند اسـلام را در شـکل صـحیح خود اجرا ننموده‌اند بلکه میتوان گفت از اسـلام جز اسـمی نمیداننـد و حتی برخی حکـام ممالک اسـلامی در اعطای آزادی به مردم از حکام کشورهای غربی بخیل‌تر به نظر میرسـند. مانند آن ضـرب المثل معروف که میگوید (خدا میبخشد و کدخدا نمیبخشد). در واقع مساله اصلی مربوط به برنامه و شیوه عمـل اسـلام و قـوانین آن است که از آسـمان نـازل شـده و رسول اکرم صـلیالله علیه و آله و اهـل بیت معصوم حضـرتش (سـلام الله علیهم) آن را تبیین نموده‌انـد و خود رسول الله صـلیالله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السـلام در دوران حکومتشان آن را پیاده نموده اند(۲). من هنوز دوران پیش از جنـگ جهانی دوم را فراموش نمیکنم که طی آن دوران، قوانین اسـلام در عراق اجرا میشـد ـ البته تا حـدودی ـ برای همه چیز آزادی وجـود داشت بجز محرمـات که مواردش نیز کم بود. گذشـته از اینکه میتوان گفت: محرمـات برای انسـان ضـروری نیست و برای جـایگزینی آنهـا چیزهـای دیگری وجود دارد، که مردم میتواننـد به جای آن محرمات از آنها اسـتفاده کننـد. مثلاـ به جـای شـراب و قمار و زنا و ربا خواری راه حلهایی مثل انواع سـرگرمیها و همینطور سـیاحت و تیرانـدازی و ازدواج و مضـاربه وجود دارد و اینهـا چیزهایی است که به جامعه نیز آسـیب نمیرسانـد در حالی که محرمات جامعه را در معرض آسـیب قرار میدهـد و آن را به سـوی مشـکلات متعـدد و فروپاشـی پیش میبرد. بنـا بر این چنـانچه غرب به خود بیایـد، به قوانین اسـلام که همه آزادیهـا را دربر دارد، پایبنـدی پیـدا خواهـد کرد. همـانگونه که گذشـتگان آنهـا نیز قوانین اسـلام را در نظام حکومت و زنـدگی و نظافت و مشورت، گرفتند و از طریق آن به پیشرفت و شکوفائی کنونی نائل شدند.

۱ ـ سوره اعراف: ۱۵۷. ۲ ـ برای اطلاع بیشتر به کتابهای (حکومت اسلامی در زمان علی علیه السلام) از مؤلف و (السیاسهٔ من واقع الاسلام) از برادر مؤلف، آیهٔالله سید صادق شیرازی مراجعه فرمائید.

مسابقات تسلیحاتی

مسابقات تسلیحاتی

یکی از عواملی که موجب تغییر و تحول در وضعیت کنونی میشود مسابقات تسلیحاتی است. حقیقت این است که معمولاـ هر گاه زبان مذاکره و گفتگو بینتیجه ماند، زبان اسلحه و زور خودنمائی میکند. زبانی که گذشته از غیر منطقی بودنش باعث تلف شدن دارائیها و به فقر کشانیدن کشور و پدید آوردن تورم میگردد. حال، آیا به کارگیری اسلحه که با آتش ویرانگر خویش تمامی تشکیلات و مؤسسات عمرانی، اقتصادی و زیستی را به نابودی میکشاند میتواند شیوه منطقی و معقول باشد؟! یکی از گزارشهای رسیده از شوروی سابق میگوید: این دولت به تنهائی چنان سلاحهای مخربی در اختیار داشت که برای بیست بار نابود ساختن زندگی و حیات موجود در روی زمین کافی بوده است. ولی آیا این همه سلاحهای مدرن و مخرب در پیشگیری از فروپاشی و تقسیم این دولت سودمند افتاد؟! در واقع جهان و قرن اخیر به بیماری مسابقه تسلیحاتی و تلف نمودن میلیاردها (ثروت) برای برتری نظامی مبتلاـ شده است و در این راستا مبالغ سرسام آوری از ثروتهای عمومی مردم را برای ریشه کن ساختن حیات آدمی خرج میکند. اکنون چنانچه افکار عمومی جهان فشار بیاورند تا سران کشورها ابزارهای جنگ و ویرانگری را به وسایلی برای صلح و سازندگی مبدل سازند، به طور قطع جهان امروز چهره و شکل جدیدی به خود خواهد گرفت که تا اندازه زیادی از فقر و بیماری و بیکاری و نابسامانی به دور خواهد ماند. شاید کسی این را باور نکند که در موقعیت کنونی قدرتهای جهانی انبارهای انواع سلاحهای اتمی و غیر اتمی را ببندند اما عقل نوید این را در آینده میدهد و بطور طبیعی حکم به آن میکند به ویژه پس از متوقف شدن برنامه جنگ ستارگان و آن شیوه عجیب مسابقه تسلیحاتی. لذا اگر عقل، بر امور حاکم شد آن برنامه‌های مخرب نظامی نیز فرو میپاشد و به جای آن برنامه‌های مفید عمرانی اقتصادی پدید میآید که ما امروز سخت نیازمند آن هستیم. چه کسی در گذشته این را باور میکرد که رئیس و حاکم یک مملکت هرچند سال یکبار عوض شود، در صورتی که در گذشته جز اینکه به قبرستان برده شود و یا کودتای نظامی و قیام ملت وی را سرنگون کند این پست را ترک نمینمود. همینطور اگر بیداری توده‌ها و فشار افکار عمومی نمیبود که بسیاری از دولتها را به سوی دمکراسی سوق دهد، هیچکس در هیچ مملکتی نشان و اثری از دمکراسی نمیدید. حال، اکنون که امکان دارد، برای اداره حکومت از استبداد دست کشید و متوسل به آزادی شد، این نیز امکان دارد که همین عوامل و اصول برای خلع سلاح نیز به کار گرفته شود و این از قدرت خداوند به دور نیست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید: (الناس صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق)(۱). (مردم دو دسته هستند یا دردین با تو برادرند و یا در خلقت و آفرینش نظیر تو هستند)، پس با این تفاصیل آیا عقلانی و اخلاقی است که آتش بیامان انواع اسلحه بر روی مردمی گشوده شود که یا در دین برادر ما هستند و یا در آفرینش نظیر ما؟!!

۱ ـ بحارالانوار: ج ۳۳ ص ۶۰۰.

جاسوسی

جاسوسی

همراه با گسترش سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی جهان، انسان این قرن نیز احساس میکند که همیشه تحت مراقبت و پیگرد است، و هر لحظه ممکن است برای بازجوئی فرا خوانده شود و مورد شکنجه قرار گیرد، بدون اینکه این کار علتی داشته یا وی جرمی را مرتکب شده باشد. اصولاـ طبیعت و سرشت آدمی این را رد میکند که همه این اموال به جای اینکه برای خوشبختی و آسایش و امنیت به کار گرفته شود برای پیگرد و ارعاب توده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. البته این را نباید انکار کرد، که نظارت بر کارکنان برای اینکه در کارها و خدمتشان کوتاهی نکنند امر مطلوبی است همچنانکه علی علیه السلام نیز در دوران حکومتش این کار را کرد. امام در عهدنامه اش به مالك اشتر استاندار مصر میفرماید: (ثم تفقد اعمالهم (الولاة) وابعث العیون من اهل الصدق والوفاء علیهم، فان تعاهدك فیالسر لامورهم حدوة لهم علی استعمال الامانة والرفق بالرعیة)(۱). مراقب و ناظر بر کارهایشان باش و ناظرانی صادق و وفادار را بر آنها بگمار تا اینکه آنها بدانند در نهان مورد نظارت هستند. این خود انگیزه ایست تا در برخورد با زیر دستان جانب مدارا و امانت داری را رعایت کنند.. بنابر این نظارت بر دشمنان واقعی (و نه دشمنان خیالی، که به علل شخصی ویا بیهوده، دشمن فرض میشوند)، امری مطلوب است، و برای فراهم آوردن امنیّت و حمایت از میهن در مقابل ویرانگری و توطئه و شرارت دشمنان لازم به نظر میرسد، امّا پرسش این است که آیا درست است یک شهروند صرفا بر اساس تهمت و یا گمان تحت نظر قرار گیرد؟ حقیقت این است که هدر دادن بودجه‌های بیحد و حساب در مراکز جاسوسی میتواند بزرگترین خطر برای جامعه ای باشد که خود، با فقر و تنگدستی روبرو است. درواقع این خطر از خطر وبا و بیماریهای مرگبار و کشنده نیز بیشتر است. آری اکنون مساله جاسوسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم به ابزاری در دست حاکمان دیکتاتور مبدل شده که با آن فرزندان آزاده جامعه را میکوبند و افراد بیگناه را سرکوب میکنند و بالاتر اینکه آن را به عنوان ابزاری برای درهم کوبیدن مسلمانان و باقی نگه داشتن مزدوران شرق و غرب و یا دیکتاتورها بر اریکه قدرت مورد استفاده قرار میدهند. وانگهی این شکل جاسوسی که امروزه در کشورهای غرب رایج است خود از پس مانده‌های قرون وسطی است که همچنان پایدار مانده و پس از جنگ جهانی اول و دوم گسترش بیشتری پیدا کرده و استحکام یافته است و سپس در دوران جنگ سرد میان شرق و غرب شدت بیشتری پیدا نموده است، و برکسی پوشیده نیست که به نحوی از انحاء در زمینه اطلاعاتی و جاسوسی از سوی کشورهای غربی به سازمان اطلاعاتی و جاسوسی بسیاری از کشورهای جهان سوم کمک‌های عمده ای میرسد. در هر صورت هم اکنون همه بهانه‌ها حتی بهانه‌های خیالی برای جاسوسی کردن، دیگر بی جا تلقی میشود و بنا بر این بر غرب است که جاسوسی را کنار گذاشته، به فطرت خویش باز گردد تا مردم همانگونه که آزاد بوده‌اند و خداوند نیز برای آنها اینگونه خواسته، باز هم آزاد باشند. خداوند تبارك و تعالی میفرماید: (ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا)(۲). (وهرگز [درکارهای دیگران] تجسس نکنید، و هیچیك از شما دیگری را غیبت نکند). به علاوه روایات زیادی نیز در ممانعت از تجسس وارد شده است. لذا شایسته است دست اندرکاران مراکز امنیتی به جای اینکه زحمت کارکنانشان به هدر رود و اموال آن مراکز را در امور تجاوز کارانه و مخربی که به جامعه و میهن آسیب می رساند مصرف کنند آن را در برنامه‌های سازندگی و عمرانی و توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار دهند. پس لازم است این مراکز به جز اندازه ضرورت و نیاز منحل شوند. البته چه بسا میزان حجم ضرورت بودن آنها از یک درصد حجم کنونی شان و شاید کمتر نیز تجاوز نکند. البته شیوه مناسب برای منحل کردن این مراکز به صورت تعیین کمیته‌های ویژه جهت محدود ساختن تدریجی آنهاست. بدین ترتیب که تدریجا کارکنان تشکیلات جاسوسی در مراکز اقتصادی اجتماعی سیاسی تقسیم میشوند. نتیجه این کار به حرکت در

آمدن چرخهای اقتصادی مملکت و در پی آن پیشرفت هرچه بیشتر کاروان بشریت است.

۱ ـ شرح نهج البلاغه: ج ۳ مؤلف. ۲ ـ سوره حجرات: ۱۲.

حکومت

حکومت

در نظام شوروی سابق دولت در همه چیز مملکت نقش عمده و اساسی داشت. این دولت برای اعمال حاکمیت خود، بر مردم فشار میآورد و در هرکار بزرگ و کوچکی دخالت میکرد، و هدف از این فشار متمرکز کردن قدرت در دست یک گروه اندك بود گروهی که آزادیهای توده‌ها را سلب نمود و هر طور خواست با سرنوشت گروه عمده که همان مردم باشند بازی کرد. و از این رو بود که توده‌ها در اندك فرصتی که پیش آمد به قیام برخاستند تا جام خشم و غضب خویش را بر آن دولتمردانی بریزند که عرصه را بر آنها تنگ نموده بودند و با زور سرنیزه بر آنها حکمرانی میکردند. غرب نیز درعین انعطاف حکومت هایش و فراهم آوردن بخشی از آزادیها و واگذار کردن بسیاری از امور به مردم گرچه آن نوع دیکتاتوری و سرسختی را در نظام خود ندارد امّا بهرحال از طریق فریب آراء عمومی آنگونه که مناسب با نیازهای دولت باشد سلطه خویش را بر بخشهای گسترده ای از ملّت تحمیل کرده است، همینطور در این دولتها (غربی) سرمایه داران به طور غیر مستقیم بسیاری از کارها را در احتکار و انحصار خویش گرفتند و به نحوی از انحاء توده مردم را از آنها محروم ساخته اند، و از این رو در شرق قدرت در دست یک شخص یعنی رئیس حزب یا افرادی انگشت شمار متمرکز شد و در غرب همین قدرت در بین طرفهای مختلف که همان گروه سرمایه داران و صاحبان شرکتهای بزرگ و گروههای پشت پرده و نقش ساز بودند تمرکز یافت و از همین جهت است که سیاستمداران اندیشمند و خردمند غربی با آن مخالفت ورزیده‌اند و آن را خلاف فطرت انسان و عقل بشر شمرده، چشم به تغییر آن دوخته اند. در اسلام از لحاظ منطق عقلی و نظام قانونگذاری اسلامی(۱) دولت ناظر دو امر است: نخست: تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی در همه ابعاد زندگی از خانواده گرفته تا کارخانه‌ها و سرانجام نظام قضائی. بلکه از رهگذر اینها انسان در امنیّت و آسایش و صلح زندگی کند. دوم: پیش بردن امّت. در حدیث آمده است که (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه)(۲). (اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست). اما برتری و والائی ظاهری نیز جز با فراهم آوردن علل تکوینیه انجام نمیپذیرد و از مهمترین این علل فعالیت نمودن دولت به معنی واقعی کلمه برای پیش برد و ترقی بخشیدن به ملت است. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (و سارعوا الی مغفرهٔ من ربّکم)(۳). (و برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود از یکدیگر سبقت بجوئید). و میفرماید: (فاستبقوا الخیرات)(۴). (در نیکی‌ها و اعمال خیر از یکدیگر سبقت جوئید). اما در امور دیگر، مسائل موکول به مردم و آزادیهایشان است و این آزادی میزان و معیار خواهد بود. بنا بر این میباید فرودگاهها، مؤسسات، مراکز مختلف، بیمارستانها، پارکها و حتی اداره زندانها در دست مردم باشد و باب رقابت بیشتر و بیشتر برای آنها فراهم آورده شود. در ضمن تفاوت میان مردم و کارمندان این است که: کارمند با شور و شوقی که برای خودش فعالیت میکند، در اداره زحمت نمیکشد. کما اینکه میبینیم بسیاری از کارمندان سعی دارند به نحوی در اداراتشان وقت گذرانی کنند. بنا بر این در سیستم واگذاری کارها به کارمندان (کارکنان) اگر کارها جنبه رکود و جمود به خود نگیرد، لااقل بسیار کند و با تاخیر انجام میشود. البته چنانچه میان آزادی و پیشرفت تعارضی پیش آید، میبایست براساس اصل (الاهم والمهم)(۵). (مهم و مهمتر) عمل کرد، زیرا برخی مواقع نظم خلاف آزادی است ـ اگرچه در بعضی جهات ـ همچنانکه آزادی نیز گاهی مخالف نظم است. به عنوان

مثال: آزادی بیقید و بند در رفت و آمد وسایل نقلیه، مخالف قوانین راهنمائی و رانندگی است و برعکس. پس آنچه لازم به نظر میرسد فراهم آوردن آزادی به مقدار لازم است مگر اینکه این آزادی به اهم (مهمتر) آسیب برساند. آنجائی که آزادی مطلق به هرج و مرج و ناآرامی و آشوب بینجامد که این لازمه اش زیر پا گذاشتن آزادی مطلق است.

۱ ـ به کتابهای: (الفقه: الدولهٔ الاسلامیهٔ) و (الفقه: السیاسهٔ) و (الفقه: الحکومهٔ العالمیهٔ) و (من اولیات الدولهٔ الاسلامیهٔ) از مؤلف (دام ظلّه) مراجعه فرمائید. ۲ ـ بحار: ج ۳۹ ص ۴۷. ۳ ـ سوره آل عمران: ۱۳۳. ۴ ـ سوره بقره: ۱۴۸. ۵ ـ مؤلف در باره اصالت آزادی در کتابهای (الصیاغهٔ الجدیدهٔ) و (الفقه: السیاسهٔ) و (الفقه: الدولهٔ الاسلامیهٔ) و (من اولیات الدولهٔ الاسلامیهٔ) و غیر آن سخن گفته اند. همچنانکه در چندین کتاب خود از جمله (شورا در اسلام) به آن اشاره کرده اند. جز اینکه محدودیت هرنوع آزادی، صحیح نیست مگر طبق فرمانی که از طریق (شورای فقهاء) منتخب از طرف اکثریت مردم، صادر شده باشد، و لازم است موقّت باشد نه دائمی.

مشاغل کاذب

مشاغل کاذب

امروزه اکثر مشاغل در کشورهای غربی بیهوده، و چه بسا آسیب رسان و بسیاری از آنها صرفا به هدر دادن نیرو و منابع و تلف کردن وقت است. در این میان کشورهای اسلامی نیز در زمینه ایجاد مشاغل کاذب از غرب پیروی میکنند. بطوری که ادارات را هرچه بیشتر و بیشتر آکنده از کارکنان کرده‌اند و در این زمینه گوی سبقت را از خود غربیها نیز ربوده اند. بنا بر این ادارات دولتی در سیستم استخدام کارکنان و بطور کلی نظام اداری، نیاز به تحولات بنیادین دارند. زیرا تعداد کارکنان ادارات صدها برابر بیشتر از میزان مورد نیاز است و این خود سرچشمه گرفته از فساد شیوه‌های غربی است که معتقد است دست افراد جامعه را باید به کاری بند کرد بطوری که هر تحصیلکرده بدون توجه به مقدار مورد نیاز باید شغل و کاری داشته باشد که البته این موجب ضررهای سنگین و متعددی میشود که مهمترین آنها موارد ذیل است: اولاً: بیکار ماندن تعداد زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاهها به علّت نبودن کار وافزایش کارمندان و نبودن زمینه کار. تایید این نکته اینکه فارغ التحصیلان جدید که مدارک دانشگاهی دارند خود به سبب فرهنگ غلطی که به آنها آموخته شده از اشتغال به بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل آزاد سرباز میزنند. درواقع این فرهنگ غلط و شیوه ناسالم آنها را بر این باور داشته که باید هدف از تحصیل دانشگاهی و کسب مدارک بالا مقدّمه ای برای اشتغال در کاری راحت و بیدرد سر و پردرآمد در یکی از ادارات دولتی باشد. ثانیاً: افزایش ناهمگون و بیبرنامه تعداد کارکنان (کارمندان) موجب رکود نیروی تولید و افزونی مصرف در جامعه میگردد و این ضرر مضاعفی برای استعدادها و توانمندیهای جامعه دارد. به عنوان مثال چنانچه دولت تعداد دو هزار نفر از شهروندانش را برای پستی یا شغلی استخدام کند که آن پست یا شغل فقط به هزار کارمند نیاز دارد، معنیاش این است که به میزانی که دولت از اموال عمومی برای این کارمندان هزینه میکند و به میزانی که خود این کارمندان از رهگذر عدم تولید زیان میبینند به همان میزان ملّت نیز ذخایر و پس اندازهای خویش را که برای پیشرفت اقتصادی به آن نیازمند است از دست میدهد. و لذا در چنین صورتی کارمند به باری اضافی بردوش جامعه و معضلی برای اقتصاد عمومی مملکت مبدل میشود. ثالثاً: اتلاف وقت به واسطه کاغذ بازیها و روشهای بیفایده و تکراری اداری. مثلا چنانچه در فرودگاه فقط یک کارمند باشد مسافر برای مسافرت خویش نیاز به یک ساعت انجام کار دارد امّا در صورتی که دولت کارمند دومی نیز اضافه کند تا وی اقدام به عمل زائدی کند سفر این فرد مسافر برای مدّت بیشتری به تاخیر میافتد. رابعاً: سرکوب و محدود کردن آزادیها. زیرا در یک بررسی

نهائی روشن میشود که بسیاری از کارها و کارمنـدان صـرفا برای محدود کردن آزادی مردم است. بنا بر این هرچه تعداد کارمندان بیشتر شود، زیانها بیشتر و جستن راه حل دشوارتر میگردد. بهرحال تا زمانی که چاره جوئیها موقتی باشد این مشکلات به جای اینکه بطور ریشه ای حل و چاره جوئی شوند، صرفا ترمیم و اصلاح میگردند.

به هدر دادن ذخایر و ثروتها

به هدر دادن ذخایر و ثروتها

یکی از مسائلی که ذهن بسیاری از خردمندان جهان را به خود مشغول داشته ضـررهای سنگینی است که از رهگذر مصرف بیرویه منابع طبیعی و ضایع نمودن ثروتهای ملّی به نسلهای آینده، وارد میشود. نگرانی عمده ای که در اینجا وجود دارد این است که منابع و ثروتهـای غیر قابل جبرانی چون نفت و گاز و دیگر مواد معـدنی ارزشـمند به پایان برسـد. خداونـد تبارک و تعالی در قرآن کریم میفرماید: (خلق لکم ما فی الارض جمیعا..)(۱). ([خداوند] همه آنچه [از نعمتها] در زمین وجود دارد برای شـما آفرید). خداوند در این آیه میفرماید: آنچه در زمین است برای بشریت در همه زمانهاست پس تمامی این ثروتها برای همه بشریّت است و نه فقط برای این نسل(۲). و باز در قرآن کریم میفرماید: (و قدّر فیها اقواتها فی اربعهٔ ایّام سواء للسائلین)(۳). (و مواد غذائی مختلف را [در زمین] مقـدّر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به انـدازه نیاز تقاضا کنندگان). امّا آنگاهی که زنگ خطر به صدا در آمد، غربیها شروع به محدود کردن مردم و سلب آزادی از آنها نمودند و برای پیش گیری از کنترل جمعیّت قوانینی صادر نمودند و ادعا کردند که کـثرت زاد و ولـد و ازدیـاد جمعیّت موجب محـدودیّت مردم در نواحی مختلف زنـدگیشان میشود. غافـل از اینکه محـدودیّت و تنگنای واقعی. خود از طریق همین برنامه‌های فاسـد غربی پدید میآید در حالی که قانون عقلی صادره از شـرع، حکم به آزادی بشـر بجز در سه مورد میدهد: اول: مورد ضـرر وارد کردن به خود یا دیگران است که قانون (لا ضرر) این را رد میکند. دوم: مورد (الاهم والمهم) (مهم و مهمتر)، مثل اینکه فرضا امر حیات، دایر بین زنـدگی مادر و جنین او شود آنهم در شـرایطی که نتوان زنـدگی هردو را بـاهم نجـات داد. بـه نحـوی که اگر بخـواهیم زنـدگی یکی از آن دو را نجـات دهیم زنـدگی آن دیگری به خطر بیفتـد در چنین شرایطی طبق نظر شـرع آنچه که ترجیح داده میشود مورد مهمتر است و کارشناسان و متخصصان با انصاف و بیغرض نیز این را تایید میکنند. سوّم: موردی است که آزادی در آن عقلا و شـرعا ممکن و میسور نیست. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (ربّنا ولا تحمّلنا ما لا طاقهٔ لنا به)(۴). (پروردگارا مجازاتهائی که طاقت تحمّل آن را نداریم بر ما مقدّر مدار). بجز این سه موردی که ذکر شـد هر انسـانی مختـار است و از آزادی کامـل برخـوردار. و روشن است که فرمـایش رسـول اکرم صـلیالله علیه و آله که میفرمایـد: (تناکحوا تناسلوا)(۵). (ازدواج کنیـد و تولیـد مثـل نمائیـد). حکمی اولیـه است و همچنین حکمی عقلی است، پیش از آنکه حکمی شرعی باشد. امّا حقیقت این است که مشکل از ازدیاد جمعیت ناشی نمیشود بلکه مصیبت اساسی و همینطور فقر و گرسنگی از عدم توزیع مناسب و اجحاف و زیاده روی در مصـرف و صـرف نمودن میلیاردها (ثروت) در آنچه به زیان بشـر است ناشـی میگردد. لذا دانشـمندان غرب ایـن حقیقت را درک نمـوده و در گفته هایشـان بر آن تاکیـد ورزیده‌انـد و این همـان چیزیست که بر غرب فشـار میآورد تا شـیوه‌های مفسـده خیز خویش را که در موارد ذیل خلاصه میشود تغییر دهد. ۱- بهره برداری بیش از حـد از منابع طبیعی. ۲- کنترل نمودن جمعیت بـدون یکی از توجیهات سه گانه که گفته شـد. ۳- توزیع نامناسب ثروت که خود موجب آسیب رساندن به این نسـل و گرسـنه و محروم نگه داشتن اوست. در دعای امام سـجاد علیه السـلام آمـده است که: (اللهم صلّ علی محمـد و آله، واعصـمنی واحجبنی عن السـرف والازدیـاد، و قوّمنی بالبـذل والاقتصـاد، و علّمنی حسن التقـدیر، واقبضـنی بلطفک عن التبـذیر)(۶).

(خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده روی باز دار، و به بخشیدن و میانه روی مستقیم ساز و روش نیکو در معیشت و زندگی [صرف مال به اندازه توانایی] را به من بیاموز، و مرا به لطف خود از بیجا خرج کردن باز دار).

۱ ـ سوره بقره:۲۹. ۲ ـ به کتابهای (الفقه: الاقتصاد) و (الفقه: الدولـة الاسـلامیة) و (الفقه: الادارة) از مؤلف مراجعه فرمائید. ۳ ـ سوره فصّلت: ۱۰. ۴ ـ سوره بقرة: ۲۸۶. ۵ ـ مستدرک الوسائل: ج۱۴ ص۱۵۳. ۶ ـ صحیفه سجادیّه: دعای ۳۰.

گرانی

گرانی

گرانی در عصـر حاضـر یکی از مهمـترین عللی به شـمار میرود که دولتهـا را تهدیـد به سـقوط نمـوده و به طور کلی هشـدار انفجـار میدهـد. امروزه گرانی به کابوسـی دهشـتناک تبـدیل شـده است و در صورتی که بـا روشـهای سالم اقتصادی مورد چاره جوئی قرار نگیرد و به طور قطع، خود سـران را نیز از بین میبرد و همچنانکه پشت مردم و اقتصاد را شکسـته پشت آنها را نیز خواهد شـکست. از این روست که میبینیم خردمنـدان چه در غرب و چه در جاهـای دیگر، سـر و صـدایشان بلنـد شـده و خواسـتار پـائین آمـدن قیمتها و بهبودی اقتصاد و همینطور اعطای حق دستیابی به نیازهای اولیه زنـدگی به مردم شده اند. در اینجا باید پرسـید محروم کردن مردم از سـاده‌ترین نیازهایشـان چه معنی دارد در حـالی که همزمان، ثروتمنـدان بیرحمانه به زیان مسـتمندان بیش از نیاز خود بهره ور و بهره منـد میشوند؟ حقیقت این است که گرانی روز به روز وخیم‌تر میشود و این نیست جز به سـبب نامناسب بودن قوانینی که موجب آن میگردد. به عنوان مثـال در عراق قیمت گوشت طی مـدت نیم قرن به دوازده هزار برابر افزایش یـافته. و علت ارزانی آن، این بود که احشام و گوسـفندانی که در خانه‌ها و باغها و صـحراء پرورش داده میشد همه رها بودند و از علوفه مجانی تغذیه میکردند و پرورش دهنـدگان آنها نیز به بیش از حـد معمولی و اندک خانواده، نیاز و طمع ورزی نداشـتند از اینرو قیمت گوشت در حد واقعی خودش بود. اما امروزه در کشورهای جهان، چه پیشـرفته و چه عقب مانده، گوشت و گندم و بسـیاری از مواد مصـرفی از خارج وارد میشود که دهها برابر قیمت واقعی اش به آن افزوده میشود و به فروش میرسـد که علـل ذیـل را میتوان برای آن ذکر نمود: ۱- حمل و نقل. ۲- مخارجی که برای تبلیغ این کار مصـرف میشود. ۳- بالا رفتن مخارج عرضه به علت گرانی اجاره فروشـگاهها و همینطور گرانی آب و برق و تلفـن و امثـال آن. ۴- بالاـ رفتن قیمت مازاد ناشـی از رواج ربا، بین وارد کننـدگان و تشـکیلاتی که با آنها داد و سـتد میکنند. ۵- افزونی تعـداد کارکنان در این زمینه. ۶- زیاده روی در مسائل زینتی و تشـریفاتی برای فروش کالا. ۷- پرداخت دستمزد بازنشسـتگان از سود حاصـله از نـتیجه کـار. ۸- بسـتن مالیـات کمرشـکن بر واردکننـدگان مـواد غـذائی و دیگر مواد مصـرفی... ۹- دامداری در کشتزارهائی که بهای کود شـیمیایی برای آنها افزایش یافته که این مشـکل برای کشت گندم و جو و ... نیز وجود دارد. ۱۰- بالا بردن قیمت گوشت و دیگر مواد توسط دولت برای بهره بردن از سود آن در مصارف غیر ضـروری. مانند خریدن اسـلحه و پر کردن زرادخانه‌های نظامی و اقـداماتی از این قبیل. به هرحال گرانی همه بخشـهای زنـدگی را مبتلا ساخته به طوری که اگر عقلا راه حلهای مناسبی ارائه ندهنـد حتما فاجعه پیش میآیـد و انفجار روی خواهـد داد و این چیزیست که از ذهن خردمنـدان جهان بدور نیست.

بیت المال

بیت المال

یکی از مظاهر تغییر که ما در غرب شاهد آن هستیم، منحرف شدن بیت المال (بودجه دولت) از معیارهای خرد و فطرت است، در واقع بیت المال برای دو هدف مقرّر شده است: اول: بر آوردن نیاز مستمندان. دوم: راندن چرخهای زندگی امّت به سمت جلو. مورد نخست شامل نیازهای روحی روانی همچون پرورش، تزکیه، آموزش و همینطور نیازهای جسمانی مانند دارو، پوشاک، مسکن، برای کسانی میشود که بالفعل یا بالقوهٔ توانائی بر آوردن آنها را ندارند. به علاوه از بیت المال برای اصلاح و سازش میان مردم و حل و فصل اختلافات آنها استفاده میشود. در هر صورت مقصود پیشبرد امّت در همه زمینه‌های زندگی است. زیرا امّتها بنا به فطرت خویش متمایلند همیشه رو به سوی ترقّی و پیشرفت و تعالی باشند و این در راستای رقابت ملّتها به سوی هرچه بهتر شدن، عاملی مهم و اساسی به شمار میرود. رسول گرامی اسلام صلیالله علیه و آله میفرماید: (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه)(۱). (اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست). بنا بر این اسلام تنها دین کاملا هماهنگ با عقل و فطرت (خرد و سرشت) آدمی است، و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (واعدوا لهم ما استطعتم من قوّهٔ)(۲). (در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانائی دارید از [نیرو] آماده سازید). همین اطلاق فرموده خداوند نشانگر این است که قوّه (قدرت) شامل توانمندیهای جسمانی، روانی، علمی، صنعتی و جنگی و جز آن میشود. همینطور خداوند چهار چوب یا محدوده معینی را برای (قوه) قرار نداده است. همچنانکه (تقوی) را در آیه ای که میفرماید: (فاتّقوا الله ما استطعتم)(۳). (بنا بر این تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید). محصور به چیز معینی ننموده، و این بر خلاف سایر عبادات و معاملات است که به واجبات روزانه مثل نماز و سایر واجبات مانند روزه گرفتن در ماه رمضان و ادای حج یک بار در طول زندگی و همینطور ازدواج با چهار زن و سه مرتبه طلاق دادن و حدود و دیات و امثال آن محدود میشود. زیرا که برای تقوی تا دم مرگ کمّاً و کیفاً حدود و مرز معینی شناخته نمیشود از این رو خداوند میفرماید: (انک کادح الی ربّک کدحا)(۴). (ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت میروی و او را ملاقات خواهی کرد). مساله پیشرفت نیز به همین منوال است زیرا درجات و مراتب کمال و ترقّی محدود به حدّ معینی نیست و هرچه انسان پیشرفت کند، بزرگی خداوند برای او بیشتر و بیشتر تجلّی و نمود پیدا میکند. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (انّ الی ربّک المنتهی)(۵). (همه امور به پروردگارت باز میگردد) اما امروزه بیت المال از اهداف واقعی خویش منحرف شده است. لذا نیازهای مردم بیتوجه مانده و درعوض آن به مسائل ثانوی پرداخته میشود(۶). مثلا ـ ثروتمندان را از انجام کار و تلاش معاف داشته ولی نیازمندان و فقرا مواجه با تنگی و دشواری زندگی هستند در حالی که مقتضای قاعده کاملا باید برعکس باشد. زیرا طبق قاعده میباید فقیر را مورد کمک و مساعدت قرار داد اگرچه شرایط معاف بودن از کار کردن را نداشته باشد و برعکس میباید ثروتمند را کمک نکرد اگرچه شرایط معاف بودن از کار را داشته باشد. بنا بر این مساله بیت المال نیاز به تجدید نظر دارد و احتیاج به قوانین جدیدی دارد تا توزیع آن را نظم بخشد. همه ما دیده ایم که مردمان ثروتمند و افراد دیگری که توان کافی برای کار کردن را دارند از بودجه دولت حقوق میگیرند در حالی که هم مال کافی را برای زندگی دارند و هم توان کافی برای کار کردن. در حالی که بسیاری از مردم مستمند بدون سرپناه و پوشاک و ازدواج باقی میمانند. در واقع آنچه که از بودجه به ثروتمندان پرداخته میشود از کیسه ملّت بیرون میآید. و این یا از مالیاتها و یا از اموال حاصله از منابع ملّت ـ مانند معادن و امثال آن ـ است. در حالی که اینها ثروتهایی است که اصولا میبایستی برای پیشرفت ملّت و بر آوردن نیازهای ضروری او مصرف شود. مساله دیگری که همراه با شیوه نادرست استفاده از بیت المال وجود دارد، مساله ربا است. میبینیم ربا نیز موجب فساد وضع اقتصادی میشود زیرا به جای اینکه همه کار کنند، بسیاری از مردم خود به خود به جمعی بیکار تبدیل میشوند. چون عده زیادی از ثروتمندان به این بسنده میکنند که دارائیشان را به بانک بسپارند تا از سود حاصله آن بهره

ور شونـد. و این رخنه، انحرافی مضاعف در پیکر جامعه است زیرا آنکه میتواند کار کند از کار کردن دست میکشد و به موجودی، عاطل و باطل تبـدیل میشود. همینطور آن ربائی که بانکها و یا شـرکتها به افراد میپردازند به نحوی از کیسه ملّت بیرون میآید که این از طریـق مالیاتهـا و عوارض و سوء اسـتفاده‌ها و بهره برداری نـادرست از منـابع ملّی صورت میگیرد و خود موجب سـستی و ضـعف اقتصـاد و فقر و محرومیّت امّت میشود. همچنین ربـا موجب چنـد برابر شـدن کـار و زحمت برای کارکنـان و کـارگران میشود، مثلا چنانچه زید هزار دینار داشته باشد و با آن معامله و داد و ستد و بطور کلی کار کند و صد دینار سود ببرد و از این طریق نیاز خویش را بر آورده کنـد، اکنـون چنـانچه بانـک دوبـاره هزار دینـار به او بدهـد کـار وی دو برابر میشود که این موجب فشـار بر او میگردد. همچنانکه این شیوه موجب گشایش و توسعه برای کسانی میشود که استحقاقش را ندارند و باعث فشار بر آنانی میگردد که آنها نیز اسـتحقاق این فشـار را ندارنـد. البته این در مورد ربـائی است که میان دولت و ملّت رواج دارد. ولی ربای بین المللیه میان دولتها و بانکهـای بین المللی رایـج است هرچه از مضـراتش سـخن گفته شود کم است. زیرا امروزه بهترین وسـیله برای اسـتعمار کشورهـای مقروض و به بردگی کشیدن ملتهایشان است. لذا ملتها میبایست به فطرت خویش برگردند و انتقام خویش را از استعمارگران و بهره کشان بگیرند. بنا بر این ربا روش نامشـروع و نادرستی برای تحصیل و کسب مال است و این درست برعکس عقود اسلامی همچون مضـاربه است که جزئیـات آن را در کتاب (الفقه: الاقتصاد) بیان کرده ایم. پس مضاربه تنها راه درست و منطقی در این زمینه است. اینجاست که یک راه بیشتر فراسوی غرب باقی نمیماند که همان بهره وری و استفاده بهتر از بیت المال و جایگزین نمودن مضاربه به جـای ربـا است. پس برای ملّتهـا و رهبران غربی بهترین راه پیروی از روش اسـلام در تحریم ربـا و جایز شـمردن مضاربه است و این چیزیست که فطرت درک میکند و خرد نیز به آن حکم میدهد.

۱ ـ بحار الانوار: ج۳۹ ص۴۷. ۲ ـ سوره انفال: ۶۰. ۳ ـ سوره تغابن:۱۶. ۴ ـ سوره انشقاق: ۶. ۵ ـ سوره نجم: ۴۲. ۶ ـ برای اطّلاع بیشتر به کتابهای (الفقه: الاقتصاد) و (الفقه: الدولهٔ الاسلامیهٔ) و (نریدها حکومهٔ اسلامیهٔ) از مؤلف، مراجعه فرمائید.

بیکاری

بیکاری

طی چنـد سال گذشـته، غربیها بیش از هر زمان دیگر احساس نموده‌اند، بیکاری نقش عمده ای در برپا شدن ناآرامیها و درگیریهای داخلی داشته است. لذا قیام سیاه پوستان که در لوس آنجلس (آمریکا) برپا گردید و دامنه آن در داخل، به اکثر نقاط ایالات آمریکا و در خـارج تـا بریتانیـا کشـیده شـد، ثـابت کرد که بیکـاری در کنـار نژادپرسـتی برای غرب، از روسـیه و موشـکهای قـاره پیمـایش خطرناکترنـد. زیرا شـرق با وجود برخورداریش از تجهیزات مـدرن نظامی نتوانسـته است ماننـد مشـکل بیکاری، پیکر غرب را آماج حملات خویش قرار دهـد. از اینجاست که غرب به طور جدّی به فکر افتاده است اقتصاد آشـفته و بحرانی خویش، ناشـی از بیکاری کشـنده را سامان بخشـد. برخی آمارها نشان میدهد که در اروپا نزدیک به ۲۰ میلیون بیکـار وجود دارد. حال اگر ما فرض کنیم که هریـک ازایـن افراد دو نفر را اداره میکنـد میتـوان نـتیجه گرفت که این فرد و دو نفری که تحت پوشـش وی هسـتند مبدّل به بـاری اضافی برای جامعه میشونـد و همینطور رقم بیکاران افزایش مییابد. البته میبایست نسـبت کسانی که تن به کار نمیدهند که تعدادشان هم زیاد است را نیز به بیکاران اضافه نمود چون اینها هم به دیگران متکی هسـتند و از دسترنـج دیگران میخورنـد. بنا بر این بیکاری مشـکلی مضـاعف است و بابت آن فساد و دزدی و قتل و تجاوز به مردم افزایش مییابـد. شایـد چاره جوئی جـدی در رفع بیکاری و

ریشه کن نمودن آن در چهار مورد زیر خلاصه شود: ۱- بازسازی تربیتی جامعه به ترتیبی که غرور از آن کنده شود. زیرا غرور و خودخواهی فرد را بر آن میدارد تا ارزش و اهمیت کار دیگران را کم و ناچیز تلقی کند و خودش را بالاتر از کارهائی بداند که به وی محول شده است. حقیقت این است که خداوند پیامبرانش را فرستاده تا مردم را تواضع و فروتنی و تن سپردن به کار بیاموزند. حتی خود رسول الله صلیالله علیه و آله برای مدتی چوپان بود و این علیرغم مقام و شان و مرتبه والائی بود که حضرتش داشت. و سلیمان بن داود علیه السلام با وجود پادشاهی عظیمی که داشت از دسترنج و تلاش فردی خویش ارتزاق میکرد. علی علیه السلام نیز به زراعت و آبیاری میپرداخت. همچنانکه فاطمه زهرا (علیها السلام) که سرور زنان جهان بود در خانه ریسندگی میکرد و نان میپخت و در تاریخ است که امام باقر علیه السلام و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) در مزارع به شخم زنی و آبیاری میپرداختند. ۲- پیش از این اشاره و تاکید نمودیم بجای پرداخت مستمری به باز نشستگان چه فقیر باشند چه غنی، توان کاری داشته باشند یا نه، لازم است حقوقهای ماهیانه و یا کمکهایی به نیازمندان ناتوان از کار پرداخت شود. ۳- لغو قوانینی که از بهره وری مردم از امور مباح جلوگیری به عمل میآورد. بهره وری از اموری مانند زمین، جنگل، بیشه زارها، دریا، معادن وهرچیزی که در چهار چوب (خلق لکم ما فی الارض جمیعا)(۱) میباشد. ۴- لغو قوانینی که سد راه کار میشود و بابت آن مالیات بسته میشود مانند قوانین مرزهای جغرافیایی، ملّی، منطقه ای، رنگین پوستی و ... به هرحال بدون پیافکندن این مبانی، از بین بردن بیکاری در جهان امکان پذیر نیست، حتی برای کشورهای ثروتمند و صنعتی. آری آنها نیز نیازمند این مبانی و برنامه‌ها هستند وگرنه در ژاپن که پیشرفته‌ترین کشور صنعتی جهان است بیکاری وجود نداشت.

۱ـ سوره بقره: ۲۹.

زن

زن

برخی ناظران غربی بر این باورند که زن در جوامع آنها بیش از حد تصور کم ارزش شده است و لذا میبایست حتما پیش از آنکه پیوندهای اجتماعی و خانوادگی بطور کامل از هم گسیخته شود ارج و والائی زن به وی باز گردانده شود. آری زن در جوامع غربی کرامت و ارج خویش را از دست داده است. علل و عوامل آن را نیز میتوان در موارد ذیل جستجو کرد: ۱- دائر کردن روسپی خانه ها. ۲- اهانت به مقام زن در رابطه با برخی مسائل جنسی دیگر. ۳- افزایش انحراف جنسی و دور شدن مردان از زن. ۴- بهره برداری از زن در تبلیغات برای کالاهای مختلف و استفاده از وی به عنوان وسیله تبلیغاتی در جلب مشتری. ۵- استخدام زن در هتل‌ها و رستورانها و هواپیما و مراکزی از این قبیل و همینطور شرکت دادن او در برخی فعالیتهای پوچ و کم مایه همچون سینما و تلویزیون و جلساتی که در آن ببیند و باری رواج دارد و دیگر برنامه هائی که به همین هدف پیگیری میشود. ۶- زیاد شدن زنان مجرّد به علّت نبودن زمینه ازدواج و یا به تاخیر افتادن آن. ۷- ممنوعیت طلاق با اینکه در بسیاری از موارد، زندگی و همزیستی میان مرد و زن به جهنمی تبدیل شده، بطوری که هریک دیگری را ترک میگوید و در چنین حالتی معمولا زن تنها میماند تا در دریائی از رنجها و دشواریها دست و پا زند در حالی که مرد راه خویش را مییابد و دنبال میکند. ۸- محروم ساختن مرد از حقّش در انتخاب چند همسر با اینکه غالبا تعداد زنان از مردان بیشتر است. پیامد این امر افزایش تعداد زنانی است که از ازدواج کردن محروم میمانند و مجبور به تن فروشی و نظایر آن میشوند. ۹- گریزان بودن جوانان از ازدواج به علت اشباع جنسی ناشی از اختلاط آنها با زنان

بطور مداوم در استخرها و مدارس و کم شدن تمایل متأهلان به همسران خود. ۱۰- آزادی مرد در انتخاب دوست دختر به جای همسر که این موجب محروم نگهداشتن آن دختر یا زن از گرمی خانواده و از بین رفتن محبّت و دیگر مزایای زندگی مشترک میشود. همچنانکه در صورت متاهل بودن هرکدام از آنها نیز بر روی زندگی خانوادگی آن دو اثر بسیار نامطلوبی میگذارد. ۱۱- آسیب رسانیدن به ویژگیهای جنس لطیف که در پی اشتغال وی به کارهائی که با خصوصیات زن هماهنگی ندارد پدید میآید. ۱۲- آزادگذاشتن زن در آمیزش با حیوانات به ویژه سگ و میمون. و دیگر موارد متعددی که شمارش آنها دشوار است. ولی ویژگی مشترک همه آنها این است که همگی موجب فساد اخلاقی و بیماریهای بدنی و روانی مانند ایدز و امثال آن میشود. و روشن است که لاابالی گری و بیبند و باری موجب فروپاشی جامعه و بیماری و فقر آن میشود و نیز هیچ سنخیتی با آزادی ندارد. بلکه میتوان آن را یک نابسامانی و پوچ گرائی به حساب آورد که تفاوتی با آزاد گذاشتن آدم کشان و دزدان و متجاوزان ندارد. بنا بر این لازم است قوانین و مقررات ویژه ای وضع گردد تا ضامن و عهده دار از میان بردن بیبند و باری و مفاسد اجتماعی شود و بتواند زن را به جایگاه والا و ارجمند خویش در کانون گرم خانواده برگرداند. حقیقت این است که هیچ قانونی همچون قوانین اسلامی نمیتواند عهده دار حل این مشکل به گونه ای شود که با عقل و فطرت نیز مطابق و هماهنگ باشد(۱).

۱ ـ مؤلف راجع به زن در چندین کتاب خود از جمله: (الفقه: النکاح)، (الفقه: الاجتماع) و (الفقه: الحقوق) و (الفقه: الاداره) و (هکذا الاسلام) سخن گفته است.

فقر و تنگدستی

فقر و تنگدستی

غرب برنامههای خویش را به گونه ای بنیان گذاشته است که خود به خود به فقر و تنگدستی بخش وسیعی از جامعه میانجامد. غرب قوانین دشواری را وضع نموده که به انسان اجازه بر خورداری از حق مسلمش در تملّک زمین و آب و معدن و دریا و جنگل و امثال آن را نمیدهد(۱). مثلا ـ برخی قوانین آنها به علّت وجود مرزهای جغرافیائی، از مسافرت بدون داشتن جواز سفر، جلوگیری میکند و بعضی از قوانین به علّت وجود نظام سرمایه داری و انتشار ربا و سلاح و فزونی کارکنان، زمینه گرانی را فراهم میآورد و قوانین دیگری به سبب نبودن زمینه کار میلیونها کارگر را ازکار بیکار کرده است. برخی قوانین نیز حیوانات را تامین غذائی نموده و در آسایش نگه داشته و صدها میلیون انسان را گرسنگی داده است. علاوه بر این، امروزه دیگر بیت المال که عهده دار تامین و رفاه اجتماعی و فراهم آوردن زمینه کار برای دیگران و کمک به نیازمندان و بیماران و مجروحان و آسیب دیدگان از حوادث طبیعی است، دیگر نقش بارز و فعالی ندارد. برای اینکه جهان امروز خودش را از این قوانین ظالمانه نجات دهد ناگزیر میبایست به عقل و فطرت، ایمان به خداوند و روز قیامت باز گردد. همچنانکه میبایست حتما از آیات شریفه قرآن و احادیث شریف نبوی پیروی نموده و به آنها عمل نماید که رهگشای او در این مقام است از جمله این آیه که میفرماید: (و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصهٔ)(۲). (دیگران را بر خود مقدم میدارند، هرچند شدیدا فقیر باشند). و یا این حدیث شریف نبوی که میفرماید: (ما آمن بی من بات شبعانا و جاره جائع)(۳). (کسی که شب را با شکم سیر به صبح رساند، حال آنکه همسایه اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است). بنا بر این آیات قرآن و احادیث بر کمک و مساعدت نیازمندان اگرچه مذاهب و عقایدشان متفاوت باشد، تاکید میورزد. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (و یطعمون الطعام علی حبّه مسکینا و یتیما و اسیرا انّما نطعمکم لوجه الله...)(۴). (و غذای

[خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند به مسکین و یتیم و اسیر میدهند [و میگویند] ما شما را برای خدا اطعام میکنیم). روشن است که اسیر ذکر شده در این آیه مسلمان نبوده است. بنا بر این خردمندان غربی میباید رهبرانشان را تحریک کنند تا آنها را از این قوانین مادیو ظالمانه نجات بخشند و روح انسانیّت در آن قوانین بدمند، باشد که از مشکلات خطرناکی که فراسویشان است نجات یابند.

۱ ـ مؤلف راجع به (حیازة مباحات) در کتابهای (الفقه: القواعد الفقهیة) و (الفقه: الاقتصاد) و (الحرّیه الاسلامیة) و (به سوی حکومت یک میلیارد مسلمان) سخن گفته اند. همچنین به بحثهای مؤلف در (انفال) مراجعه فرمائید. ۲ ـ سوره حشر: ۹. ۳ ـ وسائل الشیعة: ج۱۲ ص۱۵۳. ۴ ـ سوره انسان: ۸ ـ ۹.

بیماری

بیماری

یکی از مسائل مهمّی که باید غرب را به سوی تغییر و تجدید نظر در برنامه‌ها و قوانین خود سوق دهد بیماری خطرناک کنونی در غرب است. حقیقت این است که در نتیجه بیبند و باری جنسی و اشاعه فحشاء و محرّمات، بیماری تناسلی مانند سوزاک و سفلیس و ایدز گسترش یافته که در میان آنها ایدز با وجود پیشرفت‌های عظیم در زمینه پزشکی معاصر همچنان بیدرمان مانده است. بطوری که ناتوانی پزشکان از درمان آن، دانشمندان غرب را وادار به اندیشه در بازگشت به طب قدیم، یعنی به کارگیری گیاهان برای درمان بیماران نموده است. البته نه اینکه طب جدید را رها کنند بلکه طب قدیم را به آن بیفزایند و آنها را باهم ترکیب نموده از فواید هردو بهره مند شوند. امّا هنوز تصمیم نهائی در بازگشت به طب یونانی که دهها قرن پیش رواج داشته گرفته نشده است. برنامه‌های بهداشت عمومی در غرب ناموزون و مختل است و سبب آن نیز عدم پیشگیری و مراقبتهای بهداشتی است. چیزی که درمان را نیز دشوار و ناممکن ساخته است. زیرا چنانچه درمان هم امکان پذیر شود بهای درمان و پرداخت آن برای همه افراد به آسانی میسّر نیست و اینها همه پیآمد برنامه‌های منحرفی است که انسان غربی را به این مرحله از انواع بیماری رسانیده است. سپس لازم است همه این برنامه‌ها و عملکردها از خوراک و نوشیدن و پوشاک و مسکن و شیوه ازدواج و طرز برخورد و معاشرت گرفته تا همه جنبه‌های دیگر زندگی تغییر داده شود(۱). بدین ترتیب که میباید علل و عوامل نگرانی و اضطراب را ازمیان برد و همه محرّمات چه در بعد جنسی ـ مانند آزادی جنسی ـ چه در خوردنیها مانند خوردن گوشت خوک و سگ و حشرات و چه در نوشیدنیها مانند مشروبات الکلی و همینطور مواد مخدّر و سایر انواع محرّمات که به بدن انسان آسیب میرسانند ممنوع و از آنها جلوگیری شود. درواقع همانطور که غرب سعی دارد علل آلودگی محیط زیست را ـ آنهم تا اندازه ای ـ از بین ببرد باید سعی کند علل آلودگی جامعه مثل انحراف و بیبند و باری جنسی را از بین ببرد و آن جامعه را از منکرات و محرّماتی که با عقل و فطرت منافی هستند پاک کند و آنگاه به اسلام برگردد که با فطرت انسانی هماهنگ و با عقل سلیم سازگار است. ظاهرا برخی اندیشمندان غربی نیز فراخوان این مطلب شده اند. بطوری که نظریات و انتقادات ایشان ـ به وضع کلی غرب ـ از طریق دستگاههای تبلیغاتی پخش میشود و برای تغییر در آن جامعه و اندیشه اساسی برای تحول ریشه ای در آن درگردهمائیها و کنفرانسها و جلسات عمومی دراین باب بسیار سخن میگویند. روشن است که مرحله احساس خطر نخستین گام برای ایجاد تغییرات است. در واقع این انتقادات و اعتراضات میتواند به خواست خدا نوید دهنده نتیجه نیکو و مناسبی باشد. تردیدی نیست که بیماریها بطور کلی مساله ای

طبیعی است و انسان نمیتواند خودش را از همه آن بیماریها محافظت کند. امّا سخن ما در این مرض‌های اضافی و بیماریهای متعددی است که بشریّت را تهدید به نابودی دسته جمعی و یا نقص و ناتوانی کلی میکند. و همینطور سخن در باره علل پیدایش بیماریهائی است که کلا یا پیآمد ثروتمندی و شکمبارگی است یا نتیجه محرومیّت و تنگدستی و یا نتیجه دوری از برنامه‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی میباشد. به هرحال این تفاوت درجات در زندگی افراد توازن را به هم زده و چنان ناهماهنگی پدید آورده که در تاریخ گذشته بشر همانند ندارد.

۱ ـ برای شناخت راههای اسلامی متکامل دراین زمینه‌ها به کتاب (الفقه: الآداب والسنن) از مؤلف مراجعه فرمائید.

ازدیاد جمعیّت

ازدیاد جمعیّت

هیچکس این را انکار نمیکند که شهرهای بزرگ غربی با بحران مسکن دست به گریبان است و این بحران زاییده عوامل متعددی است که مهمترین آنها افزایش جمعیت و همینطور زیاد شدن قوانین سختی است که به شهروندان اجازه خانه سازی و انتخاب محل اقامت و وطن مخصوص نمیدهد. ولی بایـد دانست چاره جوئی این بحران پدید آمده از سوی خود غرب جز باحل علل آن، آن هم با نهایت شجاعت و برنامه ریزی دقیق میسّر نیست. بدین ترتیب که میبایست جمعیت شهرهای بزرگ صنعتی از طرق ذیل کاهش داده شود: اولاًـ ایجاد مؤسسات، دانشگاهها، کارخانه‌ها، فرودگاهها و بیمارستانها در شهرهای پراکنده در سراسر کشور که این موجب توازن در جمعیت و کاهش تراکم در شهرهای بزرگ صنعتی و همینطور عدم تمرکز ادارات و مؤسسات دولتی در یک شهر معیّن است. ثانیاً: از میان برداشتن مرزهای جغرافیائی میان کشورها و همچنین موانع روحی روانی میان ملّتها، و باز نمودن مرزها بر روی کسانی که وارد و یا خارج میشوند تا هر فردی بتواند به کشورهای کم جمعیت برود و در آنجا زندگی کند، و دولت نیز باید لوازم زندگی در وطن جدید را برای مهاجرین فراهم آورد و همینطور زمینه کار و فعالیت به بازرگانان و تجّار تازه وارد که از قومیتهای مختلف هستند را بدهد. ثالثاً: حمایت و پشتیبانی از روستائیان به صورتی که آنها و همینطور خانواده هایشان را تشویق به ادامه کارهای تولیدی کند و این نیازمند بالا رفتن سطح زندگی و فرهنگی روستائیان به ویژه در زمینه کارشان است. همچنان که نیازمند فراهم آوردن وسایل بهداشتی و امنیتی و خدماتی مثل آب و برق و پست و تلفن و جاده‌های ارتباطی و امثال آنهاست که باید به اندازه نیاز فراهم آورده شود. البته معمولا مشکل است روستاها در پیشرفت شان به پای شهرها برسند زیرا شهرها موقعیت جغرافیائی و سیاسی ویژه ای دارند ولی بهرحال معمولا روستاها دارای هوای آزاد و مشکلات کمتری هستند و از هیاهوی شهرها و معضل ترافیک نیز به دورند و این ویژگیها و جز آن پشتوانه روستاها را بیشتر میکند و سطح آنها را به شهر نزدیکتر مینماید. البته در صورتی که دولت سطح زندگی و فرهنگ آنجا را به میزان مطلوبی بالا ببرد. پوشیده نیست سه محوری که به آنها اشاره شد نیازمند برنامه ریزی دقیق از سوی متخصصان سطح بالا است تا بتوانند در حد مقدور به طور مرحله ای، برای پایان بخشیدن به مشکل، همکاری کنند. باشد که از این رهگذر از نابسامانی و انفجار جامعه پیشگیری نمایند تا دیگر مشکلاتی که آرامش جامعه را به هم میزند پیدا نشود و زندگی به شکل معقول و طبیعی خود برگردد.

ضایع شدن توانمندیها

ضایع شدن توانمندیها

از جمله مسائلی که چنانچه راه حل مناسبی برایش در نظر گرفته نشود موجب انفجار جامعه خواهـد شـد مساله به هدر رفتن کارائیها است. مسـاله ای که غرب بـا وجود پیشـرفت حیرت انگیز در همه جنبه‌های زنـد گی، هم اینك با آن دست به گریبان است. به هـدر رفتن کارائیها در سه بعد اساسـی که ذیلاً به آن اشاره میکنیم تجلّی میابد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد: ۱ ـ چرا باید کارگر ـ در مقـایسه بین حقوق واقعی او بـا تـاجر یـا کارفرما ـ دسـتمزدی کمتر از حق واقعی خود داشـته باشـد؟ در حالی که هردو از لحاظ کـارائی و میزان کار مساوی هسـتند. البته این دو، مثل آن دو کارگری نیسـتند که مثلا در جنگل کار میکننـد. یکی درختی قیمتی و دیگری درخـتی ارزان قیمت را قطع میکنـد. چـون مسـاله در این مـورد به جهت متعلّق بـا امر نخست تفـاوت دارد. اگرچه تلاش و زحمت به لحـاظ کمّی و کیفی از جهت انجـام دهنـده مسـاوی و یکسـان است، و نمیتوان برای کار یکسان بهایی متفاوت قائل شـد. لکن چیزی که در اینجا متفاوت است بهای درخت است. ۲ ـ پس از فرض مذکور، چرا باید کارفرما یا کارخانه دار دستمزدی بیش از حق واقعی خود داشـته باشـد؟ البته تـاجر یـا کارفرما نیز اگرچه به میزان تلاش و کارآئی و کار متبلورش که همان سـرمایه و ابزار تولیـد او باشد حقّ دسـتمزد و اجرت ویژه خویش را دارد(۱). امّا اشـکال در این است که تاجر معمولا از اموری که ذکر شـد چیزی بیش از حق اصـلی خود را میگیرد و درمقابل به کارگر و کارمنـد، کمتر از حقی که حاصل زحمت و کار آنهاست، پرداخته میشود. ۳ ـ چرا از اسـتعدادها و نظرات و تجربیّات کارکنان اسـتفاده نمیشود؟ باوجود اینکه عـدم بهره گیری آنها در این زمینه موجب عـدم تولیـد بیشـتر و اجحـاف در حـق افراد کارآمـد و شایسـته میشود. و امّـا در مورد مسـاله نخست: میتوان سـبب آن را قوانین ظالمـانه و فاسـدی دانست که حقوق مردم را رعایت نمیکند و برای هر فردی به اندازه تلاش و کارآئی اش سـهم و بهره ای قرار نمیدهد. و در مورد مساله دوم: علّت آن سوء توزیع است که باز ناشی از قوانین ظالمانه است از این رو ضروری است به تاجر و کارفرما و کارخانه دار به اندازه کارائی و یا مدیریت و سرمایه اش که همان کار متبلور در کارخانه است، دستمزد و سهم داده شود و هریك از کارگر یا کارمنـد نیز به انـدازه کار آئی و تلاش خود مزد بگیرند بدون اینکه در مقابل کار متبلور (سـرمایه ...) چیزی دریافت کنند. گرچه این از باب سالبه به انتفاء موضوع است. بنا بر این پرداخت بیشتر به آن طرف و کاستن از این طرف انحراف از قانون عادلانه است. و در مورد مساله سوّم بایـد گفت: سـبب آن عدم احترام به حقوق انسان است. که باز از قوانین ناعادلانه نشات میگیرد. در واقع میتوان از توانمنـدیها و اسـتعدادهای کـارگران بهره برد. بخصـوص اگر کمیته هـائی برای مشورت و گفتگو و همـاهنگی نیز باشـد تـا میـان کـارگر و کار فرما ارتباط برقرار کنـد و همینطور این گروهها یا کمیته‌ها اقـدام به ایجاد موازنه میان طرفین نمایـد و حق هر فرد را به مقدار و میزان معین خویش ـ البته پس از بررسـی لازم ـ بپردازد و زمینه مناسب و جو شایسـته کار را فراهم آورد و بتواند اسـتعداد و کارآئی کارگران را رشد دهد و چنانچه در حدّ مطلوب باشد از آنها استفاده نماید.

۱ ـ برای اطلاع بیشتر به (الفقه: الاقتصاد) از مؤلف مراجعه فرمائید.

فضای باز اقتصادی

فضای باز اقتصادی

از جمله خطراتی که به غرب هشدار میدهد و او را به تغییر سیاست اقتصادیش وادار میکند بعضی اشتباهات و ناهنجاریهای اقتصادی است که ذیلاـ به آنها اشاره میرود: ۱ ـ رکود و کسادی بازارهای جهانی به سبب تولید بیش از حد بعضـی از کالاها و به میزان بیش از حـد نیـاز. چیزی که موجب انبـار شـدن اجناس و کالاهای تولیـدی در بازارها میشود که در پی آن نیز برخی از کارخانه‌ها تعطیل میشوند و تعدادی از کارگران نیز از کار اخراج میگردند و در نتیجه همه اینها مشـکل بیکاری پیش میآید که نابسامانیها و مشـکلات خاص خود را دارد. ۲ ـ نا هماهنگی در بازار که خود ناشـی از عدم توازن مواد تولید شده با نیازهای مردم است. روشن است که هر فرد به میزان معینی نیازمنـد هر چیز است. بنا بر این چنانچه آن مقـدار کار تولیـدی به زیان مقـدار کالای دیگر مورد نیاز باشـد بازار مختـل میشود و موازنه اش را از دست میدهـد و این وضع مثـل وضع انسانی است که اعضای بـدنش به طور غیر متناسب رشـد پیـدا کننـد. در حـالی که حیـات و زنـدگانی به معنـای کامـل خویش، موازنه و میزان و تناسب است. ۳ ـ بازارهـای جهانی را در پوشـش بازیهای اسـتعماری قرار داده اند. بطوری که تولید کنندگان بر حکام فشار میآورند تا بازارهای جدیدی را برای ایشان در کشورهای دیگر باز کننـد و این موجب پیدایش اسـتعمار با همه بدبختیهایش میشود. ۴ ـ احتکار نمودن تولیدات صـنعتی و کشاورزی به عنوان شیوه ای جهت بالاـ بردن قیمتهـا، و یـا ریختن مـازاد تولیـد به دریاهـا به منظور حفـظ قیمت و این علاوه بر اینکه یک جنایت انسانی است خود موجب به هـدر دادن بیت المال عمومی و ضایع نمودن امکانات و دارائیهای آن است. آنچه میتوان بر همه اینها افزود این است که همه این مشـکلات به هم گره خورده‌انـد بطوری که مشـکلات و نتایـج منفی دیگری از پی آن حاصـل میشود که برطرف کردن آنهـا جز بـا سامـان دادن و اصـلاح قوانین فاسـد اقتصـادی و جایگزینی قوانین عقلی فطری اسـلام به عوض آن میسور و میسّـر نیست. من شـخصا به خـاطر میآورم که عراق در نیم قرن پیش دچار این مشـکلات نبود زیرا قوانین وارداتی که از این همه انحرافات اقتصادی و این نابسامانیها و احتکارها دفاع و جانبـداری کنـد وجود نـداشت و فقط آن زمانی که قوانین وضـعی از خارج آمد فساد، بازارها را فرا گرفت و آن وقت ملت در آتش آن قوانین خانمان سوز، سوخت.

بی منطقی

بیمنطقی

بر غرب لازم است در قوانین سازمان ملل متحد تجدید نظر کند. قوانینی که در بسـیاری از مواد و بندهایش به زورمداری و بیمنطقی نزدیکتر است تا صـلح و منطق. مثلی است که میگوید: (میتوانی با سـلاح همه چیز را بسازی امّا نمیتوانی دیری بر آن بنشـینی). بنا بر این لازم است در جهاتی چنـد تغییراتی عمـده در قوانین این سازمان پدید آید: ۱- لغو قـانون (حق و تو) چرا که این قانون صـرفا بر منطق قدرت استوار است نه قدرت منطق. ۲- لغو قانون (برابری و یکسانی میان حکومتها و دولتها در زمینه آراء، اگرچه یکی از آنها یک میلیون و دیگری صـد میلیون نفر جمعیت داشـته باشـد). آیا این معنیاش آن نیست که یک با صـد مساوی است؟ بنا بر این باید نسبت را مورد لحاظ قرار داد وآنگهی روشن است که ساختار اجتماعی در برابر فرد اصالت ندارد. ۳- در سازمان ملل متّحد قطعنامه ای وجود دارد که تصـریح میکند: لازم است در مقابل هر دولتی که به دولت دیگر تجاوز کند ایستاد. لازم است قطعنامه دیگری نیز ضمیمه آن گردد مبنی بر اینکه: میبـایست در مقابـل هر دولتی که بر مردم خویش تعـدّی کنـد و یـا بـالعکس، ایسـتاد. در واقع عـدم الحاق این دو قطعنامه به یکدیگر، به این ادعا که مساله دوّم صـرفا داخلی است، از عقل و منطق به دور مینماید و بیشباهت به حرف آن کسـی نیست که میگویـد: اگر پـدری فرزندش یا فرزند پدرش را بزنند، این کار آنها به ما مربوط نیست چون هردو اعضای یک

خانواده هستند امّا چنانچه همسایه، همسایه خود را بزنـد برای نجات فرد مضـروب و کسـی که مورد تعدّی قرار گرفته است مداخله میکنیم. به هرحـال سه وجه فـوق الـذکر از نواقص قوانین و لایحه‌هـای سازمـان ملـل متحـد است. امّـا آنچه از همه اینهـا بـدتر است، ناخالصـی و عدم صداقت بین المللی است و اینکه رویدادها را با دو نظر گاه متفاوت مینگرند و مسائل را با دو معیار مختلف بررسی میکننـد. و این شبیه آن است که حکومتی ادعـای دمکراسـی میکنـد و دیکتـاتوری را پیاده میکنـد و ادعای انسانیّت مینمایـد و عملا دست به ارعاب و قتل میزند یا شـعار آزادی سـر میدهد ولی زندانها را بنا میکند، و سرانجام به گزافه دم از نظام چند حزبی میزند در حالی که عملا یک حزب را حاکم بر مملکت مینماید. در هر صورت به زبان منطق، هم بر کبری و هم بر صـغرای قضـیه هردو باهم اشـکال وارد است. یعنی هم بر قانون و هم بر اجرا و تطبیق آن اشـکال وارد است. وآنگهی غرب میتوانـد قوانین و مقررات جهانی و نادرست سازمان ملل متحـد را اصـلاح کند و میتواند این مهم را با گشودن درهای رقابت میان طرفهای درگیر با مساله، عملی سازد. اکنون که غرب عامـل محرّك و یـا باز دارنـده دینی اخلاقی نـدارد، خود عامل محرك و یا انگیزه چنـد حزبی مورد اعتقادش امری ضروری برای اصـلاح امور در این زمینه مناسب است. و تجربه احزاب سیاسـی خود بهترین دلیل برای نشان دادن اثر رقابت و تعـداد احزاب در پیاده نمودن اقدامات اصـلاح گرایانه در این زمینه است. حال در صورتی که حزبِ نخست راه ستم پیشه نمود یا کارها را به فساد کشانید حزب دوّم عهده دار این مهم است که او را به راه اعتدال و صـحیح باز گرداند و اگر باز نایسـتد خود آن حزب اوّل در انتخابات دچار شـکست خواهـد شد. پس اگر همه کارهای حکومت صـرفا در دست یک حزب باشد همچنان راه ظلم و سـتم را پیشه خواهـد ساخت و بـدون اینکه فراسوی خویش رادع و مانع مهمی ببینـد هر اقدامی را برای خویش روا میداند. به هرحال رقابت مثبت وسـیله ای مفید برای اقدامات اصلاح گرایانه است، خداوند تبارک و تعالی نیز در باره کسانی که میخواهند وارد بهشت شوند میفرماید: (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون)(۱). (و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند).

۱ ـ سوره مطففین: ۲۶.

آخرین سخن

آخرین سخن

در پایـان میگـوییم از آنچه گـذشت معلوم شـد که بشـر رنـج کش هیچگـاه رنـج و محنتش پایـان نمییابـد و هرگز به کرانه امنیّت و آسـایش نخواهـد رسـید مگر بـا تحقّق سه امری که ذیلا به آنها اشاره میشود: اول: ایمان به خداونـد شـنوای دانا و اعتقاد به اینکه او پروردگار بصـیر و قدیری است که نیکی را با نیکی دو چندان (مضاعف) و بدی را به بدی مثل آن و نه بیشتر، سـزا میدهد. حضرت حق خود میفرماید: (للذین احسنوا الحسنی و زیادهٔ)(۱). (کسانی که نیکی کردنـد، پاداش نیک و زیاده برآن دارند). و میفرماید: (و جزاء سیّئهٔ سیّئهٔ مثلها)(۲). (و کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است). پس چنانچه انسان ایمان بیاورد همیشه از افتادن در دام معصـیت و گناه حتی در خلوت و تنهائی، مصون میماند. چون پیآمدها و عواقب سوء آن را در نظر میگیرد، لذا نه به خود و نه به دیگران و نه حتّی به طبیعت، بدی نمیکند. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام میفرماید: (انّکم مسؤولون حتی عن البقاع والبهائم)(۳). (شما مردم حتی نسـبت به زمینها (و آبگیرها) و چهار پایان مسئول هستید). دوّم: درستی قوانین و سالم بودن شـیوه‌ها و روشها. چرا که چنانچه انسان راه درست و شـیوه و روش سالم عمل را نشـناسد مسلّماً نخواهد توانست هرچند مراقب و مواظب باشد آن راه سالم را بپیماید. ما بر این باوریم که اسـلام بهترین قوانین را ارائه داده است. قوانینی که هم دنیای مردم را اصلاح میکند و ضامن آخرت ایشان است و هم

پاسخگوی فطرت و هماهنگ با عقل و خرد آدمی است(۴). سوّم: نظارت اجتماعی بر شیوه اجرای قوانین و همینطور نظارت بر مسئولین و حکّام در همه امور. این نظارت میبایست با روشها و شیوه‌های جدید صورت پذیرد. مثلا از طریق مشورت نمودن با مردم در کارها و همکاری با نهادهائی که در رابطه با مسائل قانونی عمل میکنند و برقراری نظام چند حزبی. زیرا احزاب آزاد در زمینه اداره امور و سازندگی و پیشرفت باهم به رقابت میپردازند. خلاصه بدون این موارد امور سیاسی برای مردم سامان نمیپذیرد و امنیت لازم نیز در مملکت حاکمیّت نمییابد. در یکی از کتابها این را ذکر کرده ایم که در زمان رسول اکرم صلیالله علیه و آله احزاب سیاسی آزاد ـ گرچه به شکل خیلی ابتدائی ـ وجود داشته است. یعنی همان گروه مهاجرین وگروه انصار و این دو گروه در نهایت دو حزب سیاسی بودند که در حکومت و تصدّی امور آن مشارکت فعّال داشتند. به علاوه کلمه (حزب) در کتاب سبق و رمایه (فقه) به صراحت آورده شده است. به هرحال پس از درگذشت رسول اکرم صلیالله علیه و آله برخی از مهاجرین، حکومت را فقط تحت اختیار خویش گرفتند و اینجا بود که فاجعه اتفاق افتاد و حقوق مسلم برخی ضایع گردید و آنچه نمیبایست واقع شود، واقع شد. بیتردید تنها راه حل همه مشکلات ما: ایمان قلبی به خداست. ایمانی که جهت دهنده رفتار و کردار انسان و تنظیم کننده حتی اعضاء و جوارح او باشد نه آن ایمان ظاهری که از حد زبان فراتر نمیرود. همین‌طور اجرای قوانین صحیح که همان قوانین اسلام باشد ضامن سلامت جامعه است البته اجرای آن مهم است، زیرا، بودن بهترین قوانین تا زمانی که به مرحله اجرا نرسد چه سود میدهد؟ در باره قوانین دیگر واقعا باید پرسید این چه قانون حاکم بر جهان است که بیش از نیمی از این جهان در فقر شدید زندگی میکنند و هیچکس برای زدودن آن کوچکترین اقدامی انجام نمیدهد؟ در صورتی که همین جهان آنقدر ابزار و وسایل تغییر وضع مردم را دارد و آنقدر ثروت و دارائی را مالک است که بتواند به راحتی دنیا را به سوی بهبودی و بهروزی سوق دهد. و باز باید پرسید این چه قانونی است که اجازه میدهد مرگبارترین سلاحها تولید شود و بعد همه آن را تایید کنند و تولید آن را به هم تبریک گویند؟ از همه این گفته‌ها این نتیجه به دست میآید که تمدّن غرب در معرض فروپاشی است و از این جهت تا زمانی که در زمینه بر خورد با این دنیا و امور آن به فطرت خویش باز نگردد، در معرض تهدید جدی است و در واقع غربیها این حقیقت را درک نموده و بالاتر اینکه آن را با سقوط پرافتضاح شوروی سابق تجربه نموده اند.

سبحان ربّک رب العزّهٔ عمّا یصفون و سلام علیالمرسلین والحمد لله ربّ العالمین و صلّیالله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

محمد الشیرازی ـ قم المقدّسهٔ ۲ ربیع الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

۱ ـ سوره یونس: ۲۶. ۲ ـ سوره شوری: ۴۰. ۳ ـ نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷. ۴ ـ به کتابهای (القول السدید فی شرح التجرید) از مؤلف، و (الهدی الی دین المصطفی) و (الرحلهٔ المدرسیّهٔ) از امام بلاغی، مراجعه فرمائید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹